

در باره "پیمان نوین" رضا پهلوی

لغو مجازات اعدام

گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

تظاهراتها و اجتماعات علیه اعدام در مناسبت ۱۰ اکتبر

استکهلم، گوتنبرگ، اسلو، لندن، کلن

در باره پلنوم ۴۱ حزب

گفتگو با جمال کمانگر و سیاوش دانشور

وحشت رژیم از تکرار آسانی دیگر!

صفحه ۱۱

ملکه عزتی

پاندمی کرونا

کارگران و جان برای نان

صفحه ۱۲

سعید یگانه

رضا پهلوی و فراخوان ناسیونال شوونیستی

صفحه ۱۳

رحمان حسین زاده

"ناجیانی" که باید نجات یابند!

صفحه ۱۵

سیاوش دانشور

دولت را موظف کنیم!

۵۶۴

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۸ مهر ۱۳۹۹ - ۹ اکتبر ۲۰۲۰

در سالروز آبانماه ۹۸

خیزش آبانماه ۹۸ یک برآمد توده ای عظیم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بود که واقعیات جامعه ایران و رابطه مردم با حکومت را در آنتاگونیزه ترین شکل تاکنونی روی صحنه آورد. آبانماه ۹۸ ادامه خیزش توده ای دیماه ۹۶ و اعتصابات شکوهمند کارگری ۹۷ بود. شکلی از ابراز وجود اجتماعی طبقه کارگر و مردم محروم علیه وضع موجود که کل معادله سیاست در ایران را دگرگون کرد. حکومت اسلامی با کشتار سبعانه، دستگیری های وسیع و حکومت نظامی موقتاً توانست این سیل خروشان را سرکوب کند اما نتوانست بر آن فائق آید. فقط چند هفته بعد اعتراضات مجدداً شروع شد و شعارهای "۱۵۰۰ کشته آبان ما" و "آبان ادامه دارد"، پیامی بود به حکومت که سرکوب و زندان دیگر نمیتواند دینامیزم جنبشی که راه افتاده است را متوقف کند. آبانماه جنبش طبقه ماست. آبانماه ادامه دارد. نبردهای اساسی تازه آغاز شده است. به استقبال سالروز خیزشهای شکوهمند آبانماه میرویم، یاد عزیزان جانباخته را گرامی میداریم و برای آزادی اسرایمان تلاش کنیم. مجدداً سنگرها را بپا کنیم و جنگ تمام نشده را تمام کنیم. اینبار افق سوسیالیستی کارگر برای آزادی جامعه و پرچم اعتراض علیه حکومت فقر و فلاکت و اعدام در سنگرها برافراشته تر است. پیش بسوی آسانی دیگر!

سردبیر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در باره "پیمان نوین" رضا پهلوی

تشدید بحران همه جانبه و لاینحل جمهوری اسلامی، بن بست راه حل‌های درون حکومتی و تبدیل شدن سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست، تحرک میان نیروهای سیاسی اپوزیسیون ایران را سرعت بخشیده است. آلترناتیو سازی و بدست دادن مشخصات یک نیروی جایگزین و مورد قبول دولتهای غربی، محور فعالیت نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران است. پیام رضا پهلوی تلاشی دیگر در این مسیر است. حمایت بلافاصله و ذوق زده طیف ناسیونالیستهای فدرالیست و اصلاح طلبان بیرون افتاده از حاکمیت اسلامی و جمهوریبخواهان متشکل در "شورای مدیریت گذار" از این پیام، منعکس کننده تلاش مشترک نیروهای اپوزیسیون راست برای شکل دادن به یک آلترناتیو مورد قبول دولتهای غربی برای جایگزینی جمهوری اسلامی است.

"پیمان نوین" درخود چیزی برای عرضه ندارد، یک بسته بندی جدید از سخنان کهنه است. اما این نقطه ضعف پیام رضا پهلوی نیست، سیاست کل بورژوازی ایران که قرار است نظم کهنه را اعاده و بازسازی کند همین است. پیمان نوین رضا پهلوی هنوز مشخصات یک پیمان و تعهد مشترک میان طبقات مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران را ندارد، هنوز یک سازمان برای عمل با هویت مشخص و نیروهای معرفی نشده نیست. از نظر محتوایی نیز سخن جدیدی در آن دیده نمیشود، تکرار مثنوی شعار و آژیوتاسیون ناسیونالیستی است که بیش از یک قرن در آن جامعه تکرار شده اند.

اپوزیسیون راست ایران همواره جهت حرکت و قطب‌نمای سیاسی اش را با دولت آمریکا و ترجیح سیاست خارجی آن تنظیم کرده است. اصلاح طلبی اسلامی سیاست تنش زدائی با غرب و لابیگری برای جمهوری اسلامی را دنبال کرده و طیف "برانداز" ناسیونالیسم ایرانی و سلطنت طلبان و فدرالیست ها و مجاهدین، دنبال آلترناتیو سازی ارتجاعی و جابجایی قدرت از بالا و بخشاً خواهان حمله نظامی به ایران بوده اند. به قدرت رسیدن ترامپ موجب تحرکی خوشبینانه میان این طیف از اپوزیسیون شد و بخشی از اصلاح طلبان را نیز بخود جلب کرد. در این اوضاع هم جمهوری اسلامی و هم اپوزیسیون بورژوازی ایران روی نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا حساب باز کرده اند. برای جمهوری اسلامی آمدن دمکراتها درجه ای برای احیای برجام و رفع تحریمها است. برای اپوزیسیون بورژوازی هوادار "فشار حداکثری"، ترامپ بهترین گزینه است، لذا سیاست ایجاد همسویی و انطباق با سیاستهای دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی را دنبال می کنند. پیام رضا پهلوی در این زمان مشخص از جمله به این محاسبات عمدتاً بی پایه متکی است.

این پیام دو نکته اساسی دارد که مشخصه تاریخی طبقه بورژوازی است:

اول، دفاع از آزادی تجارت و آزادی استثمار و تداوم بردگی مزدی. دفاع از اصل حاکمیت سرمایه، "تقدس" مالکیت خصوصی سرمایه دارانه، تبدیل ایران به محلی برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی، نمایندگی کردن بورژوازی توسری خورده ایران و وعده بازسازی سرمایه داری جوهر حرف "پیمان نوین" و هر ائتلاف دیگر نیروهای بورژوازی است. سکوت در مقابل مهمترین خواستههای جامعه، کرنش به اسلام و آخوند و صنعت مذهب، تقدیس ارتش و سپاه و ارگانهای سرکوب و حمایت از آنها، و برعکس صراحت لهجه در دفاع از سرمایه و متعهد نبودن به هر نوع اقدام فوری اقتصادی و رفاهی، جملگی در خدمت این هدف عام بورژوازی ایران است.

دوم، آنتی کمونیسیم. در تحولات مهم سیاسی ایران همواره بورژوازی با وعده کوبیدن کمونیسیم به قدرت نزدیک شده است. سرکوب کمونیسیم و تمایلات چپگرایانه در دورانی تعهد محمد رضا پهلوی به آمریکا و غرب و در سال ۵۷ تعهد خمینی به همان بلوک جهانی بود. امروز رضا پهلوی نیز در هر مناسبتی سخنی علیه کمونیسیم میگوید و با اشاره به بلوک شرق و سیری که این کشورها در دوره فروپاشی از سر گذرانند، خود را با اشکال مختلف انتقال قدرت از بالا و از جمله "انقلاب مخملی" منطبق میکند. تقابل با کمونیسیم صرفاً منعکس کننده تعصبات ایدئولوژیکی ناسیونالیسم ایرانی نیست، این یک حرکت آگاهانه در مقابل رشد جنبش کارگری و چپگرایی و سوسیالیسم در جامعه و یک بیان دیگر از قطبی بودن شدید سیاست در ایران امروز است.

سیاست حزب کمونیسیت کارگری - حکمتیست در مقابل تلاشهای ارتجاعی اپوزیسیون بورژوازی ایران برای آلترناتیو سازی، اولاً افشای ماهیت ضد اجتماعی و ضد کارگری این سیاستها، ایجاد یک خودآگاهی در جامعه و به شکست کشاندن هر تلاشی از این دست در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی است. ثانیاً، ایجاد یک سنگربندی محکم در اردوی کارگر و سوسیالیسم است که در هر لحظه کشمکش سیاسی و طبقاتی دست رد به سینه هر نقطه سازش و احیای وضع پیشین میزند. هر زمان رفتن رژیم اسلامی از نظر دولتهای غربی و بویژه آمریکا مسجل شود، بدون تردید و به اشکال مختلف تلاش خواهند کرد به یک نیروی جانشین برای حفظ نظم کاپیتالیستی شکل دهند. لذا این نیروها اگر امروز غیر جدی و فاقد نفوذ اجتماعی موثر میان مردم هستند، فردا میتوانند به زور رسانه و پول و تهدید گرسنگی و گرو گرفتن جامعه کسی شوند. خطر اینها را به معنای اهداف استراتژیک بورژوازی باید جدی گرفت و آگاهانه برای به شکست کشاندن پروژه های ارتجاعی آنها کار کرد.

راه حل بحران دولت سرمایه داری در ایران صرفاً تغییر حکومت اسلامی و جایگزینی ولی فقیه با شاه و یا یک دولت انتقالی متشکل از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران نیست. سرمایه برای اینکه بتواند در جوامعی مثل ایران کار کند همیشه به استبداد نیاز داشته است. راه حل بحران امروز نفی مناسباتی است که دیکتاتوری و استبداد یک وجه تفکیک ناپذیر آنست. "آزادی و رفاه" با شعار محقق نمی شود بلکه با زدن پایه های فقر و استثمار و دیکتاتوری سرمایه ممکن می شود. حزب حکمتیست و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در مقابل راه حل‌های رژیم چینی، کودتائی و انتقال قدرت از بالا، قاطعانه می ایستد و تلاش میکند پیشاپیش اردوی آزادیخواهی کارگری و انقلابیگری این تلاشها جایی در

بیانیه حزب حکمتیست

در باره "پیمان نوین" رضا پهلوی...

جامعه پیدا نکنند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در مقابل سیاست شبه اصلاح طلبانه "گذار از جمهوری اسلامی" و "مدیریت گذار"، بر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، بر بسیج جامعه حول عمل مستقیم و انقلابی قاطعانه تاکید دارد. حزب در مقابل سیاست بازسازی نظم کهنه و پوسیده سرمایه داری و تداوم استثمار خشن دهها میلیون کارگر، بر نفی انقلابی تمام و کمال این مناسبات، بر خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه، بر سازماندهی اقتصادی سوسیالیستی جامعه و بر حاکمیت شوراهای قاطعانه تاکید دارد. مردم حق داشتند که شاه و ساواک و تبعیض و نابرابری نخواهند و علیه آن قیام کنند، مردم حق دارند که حاکمیت تحجر و فقر و فلاکت و اعدام و سرکوب اسلامی نخواهد و علیه آن بپاخیزند. آگاهانه و متحدانه به هر پروژه دست راستی که وضع پیشین را در قالبی جدید اعاده میکند، دست رد زینم.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ایران را به هشیاری و مبارزه متشکل و متحد برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی فرامیخواند. حزب حکمتیست جریانات طرفدار سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و یک راه حل کارگری و سوسیالیستی را به یک صفتبندی محکم در مقابل سیاستهای ارتجاعی اپوزیسیون بورژوازی فرامیخواند. مردم ایران شایسته زندگی بهتری هستند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۵ مهر ۱۳۹۹ - ۶ اکتبر ۲۰۲۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را
همه جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات
شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا
ارگان حاکمیت!

دولت را موظف کنیم:

- بیدرنگ شهرها و مناطقی بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای بهداشتی، اقتصادی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفته با کاهش ساعات کار باشد!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکارسازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- کودکان کار، زباله گردها، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران لغو شود!
- کلیه بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی لغو شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

لغو مجازات اعدام

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال

ہشتم نومبر ۲۰۰۰



گوشہ ناچیزی از آن، حکمهای اعدامی است که در برابر قتل و باخاطر مجازات قاتلین داده شده که خود همان هم ایراد دارد. یعنی شما نمیتوانید بگویید که من قتل را با قتل پاسخ میدهم. اگر قتل بد است چرا شما قتل را با قتل پاسخ میدہی؟ اگر قتل قانونی است و میشود کسی را به حکم

قانون کشت، چرا یک نفر دیگر هم نمیتواند تصمیم بگیرد که او هم میتواند بنابراین کس دیگری را به حکم چیز دیگری بکشد؟ تقدس این که یک عده دولت تشکیل داده اند چیست که به اینها اجازه میدهد که بطور مجاز آدم بکشند و برای مثال به عشایر اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده ها اجازه نمیدهد آدم بکشند، به افشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفر است و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلیخواهی آنها نیست. هیچ چیزی به دولت حق نمیدهد که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد.

آذر ماجدی: شما در پاسختان بیشتر به جنبه سیاسی و استفاده سیاسی از مجازات اعدام اشاره کردید که دولتها برای مرعوب کردن مردم میگویند و بعضا به مساله استفاده از مجازات اعدام برای مجازات قاتلین. منتها آیا به این صورت است که چون دولتها دارند از ابزار مجازات اعدام استفاده میکنند برای سرکوب جامعه، پس کلا مجازات اعدام را باید کنار گذاشت؟

منصور حکمت: نه! نه! قتل آدمی مجاز نیست. این را باید بشر بالاخره آخر قرن ۲۰ اول قرن ۲۱ فهمیده باشد که کشتن یک انسان مجاز نیست. درست نیست. قبول نیست. نمیشود این کار را کرد. اسم خودت را بگذاری دولت هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری امام هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری سازمان ملل هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را هر چه بگذاری اجازه نداری انسانی را بکشی. اگر این حکم جا بیفتد تازه بحث از اینجا شروع میشود که چرا دولتها میگویند، چرا عشایر میگویند، چرا پدرها میگویند، چرا شوهرها میگویند، چرا معتادها و فروشندگان مواد مخدر و باندهای قاچاق میگویند، چرا ارتشها میگویند... آنوقت این بحث دیگری است. ولی فرض اساسی این است که آدمی را نباید کُشت. کسی اجازه ندارد جان کسی را بگیرد. چه دولت باشد. چه فرد باشد چه خاندان باشد چه عشیره. این واقعیت اگر قبول بشود آنوقت راجع به جنبه‌های مختلفی مثل اینکه دولتها چرا میگویند، افراد چرا میگویند، جنایتهای روزمره در جامعه چه هستند، جنایتهای اخلاقی چه هستند، جنایتهای سیاسی چه هستند، میشود حرف زد. ولی حکمی که به نظر من پشت بحث لغو مجازات اعدام هست این است که کسی حق ندارد به هیچ بهانه‌ای کسی را بیجان بکند، با نقشه قبلی و طرح قبلی. قتل عمد قبول نیست. قتل عمد مجاز نیست. من قتل عمد را میگویم برای اینکه ممکن است بطور غیر عمد آنها مثلا در تصادف رانندگی و یا در وقایع دیگری باعث مرگ دیگری بشوند. ولی آن بحث دیگری است. کسی که تصمیم میگیرد کسی را بکشد قاتل

صفحه ۵

آذر ماجدی: برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر، بر ضرورت لغو مجازات اعدام تاکید کرده. میخواستم از شما بپرسم چرا حزب کمونیست کارگری ایران تاکید دارد بر این که باید مجازات اعدام بکلی لغو بشود؟

منصور حکمت: خیلی روشن است. مجازات اعدام قتل عمد است. از پیش تصمیم میگیرند کسی را بکشند و میروند سر روز معینی طی مراسمی میگویند. این برای کسی که با قتل نفس مخالف است یک عقیده طبیعی و یک نتیجه منطقی است که بگوید مجازات اعدام باید لغو بشود، چون این هم یک جور قتل نفس آگاهانه با نقشه قبلی است.

آذر ماجدی: ولی از مجازات اعدام به عنوان در واقع مجازات قاتلین صحبت میشود و مجازات اعدام را به نوعی سدّی میدانند در مقابل بالا رفتن جنایت در جامعه. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: این به نظر من حرف پوچی است. اولاً بطور عینی رابطه بین اعدام و موارد قتل در جامعه، به آن صورت نیست. اگر شما بیاورید کشتارهایی که توسط دولتها شده، کسانی را که دولتها گرفته‌اند و جلوی دیوار گذاشته‌اند و تیرباران کرده‌اند و به دار کشیده‌اند، در یک ستون بنویسد و ببینید چند نفر از اینها کسانی بوده‌اند که به جرم قتل دستگیر شده بودند، میبینید رابطه جدی بین اینها نیست. آنها را به جرمهای مختلف گرفته‌اند، به بهانه‌های مختلف گرفته‌اند و کشته‌اند. این کار حکومتها است که در طول تاریخ شهروندان و اهالی را سر جای خودشان بنشانند، به تمکین بکشاند، به اطاعت از دولت بکشاند و جلوی مخالفتها را بگیرند. در جاهایی هم اصلاً به جرمهایی نظیر اینکه به مذهب دیگری تعلق داری، به قومیت دیگری تعلق داری، خونت خون دیگری است، روش زندگی‌ات روش دیگری است... آنها را گرفته‌اند و کشته‌اند. وقتی که آلمان نازی میلیونها نفر را میبرد به اتاقهای گاز، و همه از کودک و پیر و جوان را با گاز میکُشد، آنها جرمی نکرده‌اند. اگر شما ستون به اصطلاح قربانیان حکومتها را مقایسه کنید با لیست کسانی که به جرم قتل گرفته و مجازات شده‌اند، میبینید ربطی بین اینها نیست.

اعدام ابزاری است در دست حکومتها برای ترساندن اهالی، برای سر جای خود نشاندن اهالی... بخشا هم توسط سیستمهای قضایی برای مقابله با جرائم بکار میرود. فقط هم جرم قتل نیست که با اعدام پاسخ میگیرد. در خیلی کشورها اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به ساختن فلان پیغمبر و امام و آخوند، داشتن فلان روش زندگی، مثلاً مصرف مشروبات الکلی با اعدام جواب میگیرد. خیلی جاها روابط جنسی آنها با اعدام جواب میگیرد. احتکار در شرایط کمبود مواد غذایی با اعدام جواب میگیرد. اعدام چیزی نیست که فقط در مقابل قتل گفته‌اند. فقط

اعدام قتل عمد دولتی است!

لغو مجازات اعدام ...

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال ...

به عمد است اعم از اینکه دولت باشد یا دولت نباشد. وقتی به چیزی میگویند مجازات اعدام انگار دارند پرده پوشی میکنند که خیلی ساده یک قتل دارد اتفاق میافتد. یک روز صبح یک نفر آلت قتاله را بر میدارد، مقتول بعدی را میبرد جایی مینشانند و میکشند. به همین سادگی! با نقشه قبلی! این دیگر قبول نیست. حالا آن کس هر کاری کرده است، شما که دیگر او را گرفته‌ای و میتوانی هراز و یک کار با او بکنی بجز کشتنش، و علیرغم این تصمیم میگیری که بگشی، خودت قاتل هستی. فرقی نمیکند.

آذر ماجدی: ببینید اینجا مساله این میشود که کسانی که عزیزی را از دست داده‌اند یعنی کسی عزیزشان را گشته است، بخصوص وقتی ما راجع به بچه‌ها فکر میکنیم، پدر و مادری که بچه‌شان را کسی به قتل رسانده، تجاوز کرده و بقتل رسانده... کسانی هستند که به اصطلاح "سرلای" میکشند، به چندین زن و یا بچه تجاوز میکنند... با اینها چه باید کرد؟

منصور حکمت: به نظر من نفرت برحق همه ما از چنین کسانی بجای خودش محفوظ است. خشمی که آدمها حس میکنند کاملاً قابل درک است. اصلاً غیر قابل تحمل است غم کسی که بچه‌اش را در چنین واقعه‌ای از دست میدهد یا عزیزش را به هر حال از دست میدهد. در این هیچ شکی نیست. ولی سؤال این است. آیا انتقام جواب مساله است؟ و آیا سیستم قضایی کشور باید بر مبنای خشمی باشد که ما بعنوان قربانی حس میکنیم یا بر مبنای عقلمان و این که چه چیزی بطور دراز مدت و در نهایت از نظر اصولی برای جامعه بهتر است؟ اگر شما بخواهید قانونگزاری را بدست قربانیان بسپارید، همه چیز جامعه بشکل دیگری صورت میگیرد. خشم میشود مبنای روابط انسانها و انتقام میشود مبنای مناسباتشان. در عین اینکه قربانی حق دارد خشمگین باشد و همه درک میکنند که ضایعه‌ای که به او وارد شده چقدر طاقت فرساست... در عین حال باید گفت که به همین دلیل دقیقاً مساله مهمی مثل رابطه انسان و جامعه انسانی با خودش، مساله حق حیات را نباید به کسانی سپرد که دقیقاً عزیزی را از دست داده‌اند... باید جامعه بتواند از خودش فاصله بگیرد و بگوید با این حال، علیرغم همه این فشار، آیا ما به خودمان اجازه میدهیم که حالا کس دیگری را بکشیم یا نه؟ به نظر من بحث داغ قربانیان به جای خودش محفوظ، مبنای قضایی مجازات در جامعه نمیتواند انتقام یا تسکین دادن...

آذر ماجدی: ... مینا چی باید باشد؟

منصور حکمت: ... مینا باید جلوگیری از این باشد که این اتفاق دوباره تکرار بشود... مینا باید جلوگیری از این باشد که آن آدم بتواند دوباره این کار را بکند. مینا باید این باشد که این اتفاق بطور کلی کمتر در جامعه رخ بدهد... جامعه‌ای که اعدام میکند همیشه هم پُر از قتل است. این را باید در نظر گرفت. آمریکا نمونه‌اش است. میکشند و از آن طرف هم طرف مقابل میکشند. کسی که دارد آدمی را میکشند، در آن لحظه که دارد این کار میکند، دیگر به مجازات فکر نمیکند. یا قیدش را زده است یا

فکر میکند دستگیر نمیشود. بالاخره کسی که دارد آدمی را میکشند یا از خشم و ناراحتی کور شده، یا اینکه با نقشه و طرح قبلی میخواهد کسی را بگشند و لابد فکر میکند که گیر نمیافتد. اعدام جواب رشد جنایات در جامعه نیست. باید زمینه‌هایش را از بین برد و جلویش را گرفت. کاری که میشود کرد این است جامعه را از چنین اتفاقاتی مصون کرد، مواردش را کم کرد و کاری کرد که آدمی که این کار را کرده به قبح مسأله پی ببرد و اصلاح بشود و از جامعه بخشش خودش را بخواهد. وقتی در دراز مدت به مساله نگاه کنید، اگر کسی نگران این است که چقدر بچه‌ها، زنان، مردم ضعیف‌تر قربانی جنایاتی از این دست میشوند، باید فکر جامعه‌ای باشد در آن این حالت رخ نمیدهد و اعدام ابداً راهش نیست. اعدام نسخه‌ای است برای اینکه این قتلها ادامه داشته باشد، این تجاوزات و اجحافات ادامه داشته باشد. اگر جامعه‌ای میخواهد که درش قتل و بعد هم مجازاتی نباشد باید خود قانون انسانی باشد، باید با در نظر گرفتن حقوق بشر باشد. و تجربه هم نشان داده که در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده و حتی برای قتل هم کسی را اعدام نمیکند، موارد قتل کمتر از کشورهایی است مثل آمریکا که مرکز مجازات اعدام است و جنایت و اسلحه کشیدن بر روی هم‌دیگر هم هر روز اتفاق میافتد.

آذر ماجدی: شما به این اشاره کردید که انتقام یا پاسخگویی به خشم قربانیان نباید مبنای تنظیم سیستم قضایی یک کشور باشد و مجازات بر آن مبنای تعیین بشود. ولی آیا جوابگیری احساسات این قربانیان نباید بالاخره به نوعی در این سیستم قضایی دخالت پیدا بکند؟

منصور حکمت: به نظر من آنچه که قربانی احتیاج دارد، محبت عمیق جامعه است به خودش و اینکه وضعش را درک میکند و اینکه ازش حمایت میکند و اینکه درآغوشش میگیرد و تسلیش میدهد. این با این که چه رفتاری با قاتل میکنیم ربط زیادی ندارد. کسی که میخواهد از طریق کشتن قاتل نشان بدهد که جان عزیزش برای جامعه مهم بوده، میخواهد بگوید که ببینید که این فلان کس را از ما کشت، یا فلان عزیز ما را کشت، جامعه با کشتن قاتل به من نشان بدهد که به این مساله اهمیت میدهد، نشان بدهد که جایگاه زیادی برای قربانی قاتل بوده، نشان بدهد که این عزیز من برای جامعه هم عزیز بوده... این البته امتداد صاحب خون و دعوی خون بین خانواده‌ها و عشایر و قبایل هست. ولی بالاخره کسی که کسی را از دست میدهد میخواهد که جامعه این ضایعه را عمیقاً حس کند و نشان بدهد که حس کرده و برایش ارزش قائل باشد. جامعه میتواند به طرق دیگری این را نشان بدهد. به نظر من دفاع از قربانی و اگر یک دفاع واقعی از قربانی باشد، اگر تسلی واقعی باشد و اگر بزرگداشت جدی از کسانی باشد که در این اتفاقات از دست میروند باشد... اگر خانواده‌ها و بازماندگان تحت یک حمایت جدی مادی و معنوی از طرف جامعه قرار بگیرند، آن خشم کانالیزه میشود به سمت دیگری، به سمت ریشه‌های این جنایات... به سمت علی که باعث میشود این پدیده‌ها رخ بدهد. بجای اینکه شخصی را به رسم قربانی بخواهند و بگویند چون تو این گسست را از دست داده‌ای ما این آدم را جلوی چشم تو تکه پاره میکنیم تا تسلی پیدا کنی. این به آدم تسلی نمیدهد. خیلی‌ها این طور تسلی نمیگیرند. نمیتوانید با کشتن قاتل قربانی را زنده کنید و برگردانید. ممکن است طرف احساس کند که انتقامش را گرفته است. اما انتقام گرفتن جواب آن ضایعه را نمیدهد. راههای دیگری هست برای اینکه آن آدمهایی که کسی را از دست داده‌اند حس کنند که جامعه عزیزشان میدارد، با آنهاست، کنارشان است، غمشان را درک میکند، کمکشان میکند که بتوانند از چنین اتفاق ناگوار و طاقت

لغو مجازات اعدام ...

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال ...

فرسای عبور کنند و زندگی‌شان را ادامه بدهند. راهش کشتن طرف مقابل نیست. این کار فقط به سبک بکش بکش ادامه میدهد که الان توی این جامعه رایج است. بگذارید این را بگویم. الان مجازات اعدام در خیلی از کشورها هست. واقعا مساله قتل را حل کرده است؟ واقعا خانواده‌های مقتولین را آرام کرده؟ واقعا بار کسی را سبک کرده؟ جز این که یک روز در یک صحنه شنیع کسی را زجرش میکنند میبرند زیر چوبه دار یا میبندند به یک صندلی و آگاهانه با نقشه قبلی توسط یک کارمند دولت میکشندش، چیزی بدست نیاورده. اگر آمریکا با اعدام‌هایش باعث شده بود که آن کشور مملکت صلح و صفا بشود آنوقت شاید گفت که این کار تاثیر دارد. در کشوری مثل جمهوری اسلامی، بزرگترین قاتل خود دولت است و جالب است که عدالت را هم از خود بزرگترین قاتل جامعه میخواهند. دولت اجازه ندارد کسی را بگیرد و بگردد. تا چه برسد به آن دولتی خودش باید در مسند اتهام بنشیند بخاطر نسل کشی‌های عظیمی که کرده.

آذر ماجدی: البته حساب دولتهایی مثل جمهوری اسلامی معمولا در این مباحث جداسی از بعضا جایی که مدرن است و از مجازات اعدام برای قاتلین صحبت میکنیم. متاسفانه وقتمان کم است و من حتما میخواهم سؤال دیگری را از شما بپرسم. بحث بر سر مجازات اعدام بخاطر سیاست مطرح شد و شما کاملا این را رد کردید. حالا اگر از آنطرف معادله نگاه کنیم. الان مردم زیادی هستند که قربانی به جمهوری داده اند. جمهوری اسلامی کسان زیادی را اعدام کرده و این مردم منتظر روزی هستند که بتوانند جواب عدالت را بگیرند، که مقامات جمهوری اسلامی را در صندلی محاکمه ببینند و مجازاتی را که حقشان است بگیرند. الان با لغو مجازات اعدام یعنی ما عملا این مجازات را برای تمام قاتلین و شکنجه گران جمهوری اسلامی کنار میگذاریم. آیا بنظر شما این برای مردم ایران قابل پذیرش خواهد بود؟

منصور حکمت: به نظر من اگر مردم ایران انقلاب کنند که دارند میکنند، و سران جمهوری اسلامی را بگیرند، که خواهند گرفت و بعد نشان بدهند که اینها را نمیکشند بلکه حفارتشان را به نمایش میگذارند، بسیار تاثیر عظیمتری در سرنوشت جهان میگذارند تا اینکه رفسنجانی و خامنه‌ای را زجرش بکنند و اعدامشان بکنند. آن ممکن است برای آدمی یک لحظه تسلی باشد که این جنایتکاران را به این روز در آورده‌اند. ولی بطور واقعی اگر سران جمهوری اسلامی را بگیرند، محاکمه بکنند و با جنایاتشان روبرو بکنند و بگذارند بشریت این را ببیند و بعد این آدمها را در جایی که واقعا حقشان است یعنی در موضع پس دادن تقاص جنایاتشان، بصورت خدمت به جامعه، کار برای جامعه و محروم بودن از محبت جامعه قرار بدهند، به نظر من کار عظیمتری کرده‌اند. به نظر من آخوندها و پاسداران و کسانی که این حکومت را سر پا نگذاشتند و با کشت و کشتار تا اینجا آورده‌اند، باید خودشان را به مردم تسلیم کنند و امیدوار باشند که مردم این عدالت را آنطور که ما میگوییم اجرا میکنند. حزب کمونیست کارگری اگر در صف مقدم چنین انقلابی باشد، که میخواهد که باشد و میرود که باشد، اگر نفوذی داشته باشد برای این نبرد که امیدواریم داشته باشد، حتما از مردم خواهد خواست که اینها را اعدام

نکنند، اینها را نگنند، مثل یک جامعه قرن بیست و یکمی متمدن محاکمه کنند، اسناد جنایاتشان را به مردم جهان نشان بدهند و کاری کنند که دیگر هیچ جای دنیا جمهوری اسلامی هیچوقت نتواند سر بگیرد، با نمایش کثافتاتی که اینها کردند... این که خود این آدمهای حقیر به چه روزی درمیآیند به نظر من ما میتوانیم بگذاریم یک گوشه‌ای زندگی‌شان را بکنند. بالاخره باید مجازاتی را پس بدهند ولی قتل و یا اعدام جواب اینها نیست. جامعه میتواند اینها و ماهیتشان را آشکار بکند و این مهمتر از هر چیز دیگری است.

آذر ماجدی: شاید سؤالی که میکنم کمی از کل بحث جدا باشد، ولی از آنجا که به بحث محاکمه مقامات جمهوری اسلامی برمیگردد، آیا با چنین نسخه‌ای به سازشکاری در مقابل جنایتکاران مردم متهم نخواهید شد یا اینکه مثل آرژانتین نمیشود که در واقع تمام قتلها و کشتارها فراموش شد و یک دولت آشتی ملی باصطلاح سر کار آمد...

منصور حکمت: ایدا! ما اصلا طرفدار بخشیدن سران جمهوری اسلامی نیستیم ما طرفدار محاکمه‌شان هستیم. چیزی که ما میگوییم این است که مردم ایران میتوانند یک گام اساسی در راه گسترش مدنیت بردارند. اگر مجازات اعدام را از لیست مجازات سران جمهوری اسلامی حذف کنند. جامعه‌ای که اعدام میکند نمیتواند به یک جامعه انسانی اعتلا پیدا کند. معلوم است که کسی که میخواهیم مجازاتش کنیم جنایتکار بزرگی است از الان این را میدانیم. خیلی از اسنادش فی الحال معلوم است. اینها دارند عاقدانه و عالمانه آدم میکشند. بیست سی سال است زن و مرد جامعه را از حقوق انسانی‌شان محروم کرده‌اند. کسانی را از مذاهب دیگر، به همین جرم کشته‌اند. در نتیجه در این شکی نیست که ما با یک عده جنایتکار طرفیم و آن ردیف متهمینی که در آن محاکمات خواهند نشست و تلویزیونهای جهان نشانشان میدهند، یک عده آمدند که لیاقت زندگی در میان مردم ایران را ندارند در این شکی نیست. ولی با نشان دادن این که مجازات اعدام جزو لیست مجازاتهایی که ما میخواهیم اعمال کنیم نیست، به نظر من جامعه ایران یک گام بزرگ، بسیار بزرگ، به جلو برمیآورد. یک گام بسیار برمیآورد به دوران پس از این عقب ماندگی‌ها و یک مملکت خیلی متمدن و آزاد و خوبی میشود برای زندگی. فکر میکنم مردم میتوانند اینها را محاکمه کنند ولی اعدام نکنند. باید اینطور باشد. اگر بخواهند واقعا اعدام کنند باید دهها هزار نفر را بگیرند و اعدام کنند. این خونی که میآید برای روند پیروزی مردم حتی زیانبار است. باید گرفتارشان، محاکمه‌شان کرد، کوچکترین سازشی در حقشان نکرد ولی نباید اعدامشان کرد. اعدام کاری نیست که بشر متمدن در یک سیستم قضایی است میکند و مردم مردم متمدنی هستند.

آذر ماجدی: آیا شما همان سیاستی که در آفریقای جنوبی دنبال شد را در مقابل مقامات جمهوری اسلامی توصیه میکنید؟

منصور حکمت: ایدا! ایدا! آفریقای جنوبی یک سازش سیاسی بود هیچکدام از دو طرف زورشان بهم نرسید. آن کار را کردند برای اینکه که به اصطلاح آن طرف به گناهان خود اعتراف کند و از پیش میدانستند که این طرف هم باید آنها را ببخشد. صحبت من بر سر بخشیدن نیست. وقتی مردم اینها را بگیرند اینها کوچکترین نیرویی برای مقاومت ندارند. باید بیایند به جنایاتشان اعتراف کنند، شرایط و علل کارهایشان را توضیح بدهند، و از مردم تقاضای بخشش بکنند. مردم قطعا زندانشان میکنند ولی اعدامشان نمیکند، اگر

لغو مجازات اعدام ...

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال ...

ما نفوذ داشته باشیم بر این روند و مردم خط ما را قبول کنند. ما اعدام را در دستور نمیگذاریم. ابتدا صحبت بشویدنشان نیست. اینها قابل بخشش نیستند. باید با عدالت مردم روبرو بشوند ولی این عدالت مردم است که باید کشتن آگاهانه و عامدانه حتی جنایتکارترین آدمها را از دستور کارش خارج کند. *

این نوشته توسط خسرو داور از روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده است: ۲۸ نوامبر ۲۰۰۴
توجه کنید که حتی نقل قول مستقیم از این نوشته، هنوز نقل قول غیر مستقیم از منصور حکمت است.

۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام
شنبه ۱۰ اکتبر
ساعت ۱۳



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
Worker-Communist Party of Iran - Hakmat

یرن توریت - گوئنبرگ

۵م اکتبر روز جهانی علیه اعدام
پنج شنبه ۸ اکتبر ۲۰۲۰
ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
Worker-Communist Party of Iran - Hakmat

مقابل پارلمان نروژ در شهر اسلو

تشکیلات اسلو حزب حکمتیست همراه با احزاب چپ و کمونیست آکسیون را بمناسبت روز جهانی علیه مجازات اعدام و در محکومیت اعدام در ایران برگزار می کند. از همه انسانهای آزادیخواه و مخالفین احکام شیع اعدام دعوت می شود ما را همراهی کنید.

۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام
شنبه ۱۰ اکتبر
شهر کلن مقابل درب اصلی بانهوف
17:00
الی
19:00



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
Worker-Communist Party of Iran - Hakmat

اعدام شنیترین نوع قتل بود و دوجی است که باید منسوخ شود، همین امروز آکسیون باحضور احزاب و سازمان های کمونیست برگزار می شود که از همه انسانهای آزادی خواه دعوت میکند حضور به هم رسانند

۱۰ اکتبر روز جهانی علیه اعدام
شنبه ۱۰ اکتبر
ساعت ۱۵



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
Worker-Communist Party of Iran - Hakmat

میدان مدبوریا رپلاتسن

تشکیلات استکهلم حزب حکمتیست، به همراه شورای استکهلم و سایر احزاب و جریانات چپ آکسیون را برگزار می کند.

۵م اکتبر روز جهانی علیه اعدام
شنبه ۱۰ اکتبر
ساعت ۲ تا ۴

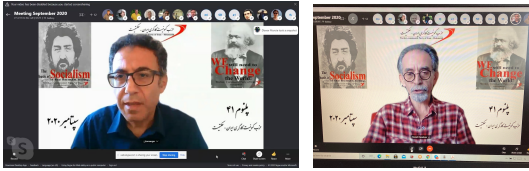


حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
Worker-Communist Party of Iran - Hakmat

مقابل کنسولگری رژیم اسلامی در لندن

تشکیلات بریتانیای حزب حکمتیست، به همراه شورای همبستگی مبارزات مردم ایران و سایر احزاب و جریانات چپ آکسیون را برگزار می کند.





در باره پلنوم ۴۱ حزب

گفتگو با جمال کمانگر و سیاوش دانشور

روی آنها تمرکز کند. مضافاً در جلسات ارگانهای رهبری حزبی گاهی پیش می آید که در باره مسائلی بحث میشود که یا جنبه درون تشکیلاتی یا امنیتی دارد و یا بعنوان یک بحث سیاسی در قیاس با مسائل مهم و مطرح در جامعه فرعی محسوب میشود که با تصمیم نشست ارگان مربوطه در اطلاعیه پایانی منعکس نمی شوند. تا به مباحث سیاسی و احیانا اختلاف نظر مربوط است، در عین حال شفافیت و علنیت سیاسی از اصول اساسی حزب اند و تلاش رهبری حزب این بوده که قالبهای مناسبتری برای انعکاس این موارد بدست داده شود. مباحث پلنوم و نشست ارگانهای منتخب رهبری حزب بطور کلی سه رکن عمومی دارد:

اول، نگاهی به آنچه انجام داده ایم، سیاستهایی که اتخاذ شده و بررسی نقاط قوت و ضعف آنها. گزارش سیاسی و تشکیلاتی بصورت فشرده کارنامه حزب را مقابل نشست اعضای رهبری میگذارد و مجالی برای بررسی، نقد و همینطور تاکید بر سیاستها و اقدامات ضروری کمونیستی است. پلنوم جایی است که کمیته مرکزی میتواند سیاستی را تغییر دهد و یا سیاست و تاکتیک جدیدی را در دستور حزب بگذارد. هدف گزارشدهی و بررسی فعالیتهای اینست که حزب روی ریل سیاست و پرچم هویتی و برنامه ای اش پیش برود و مسئولین منتخب حزبی پاسخگوی سیاستها و اقداماتشان باشند. بعنوان فرد شما امروز هرچه میخواهید میتوانید بگوئید و فردا نگوئید و یا چیز دیگری بگوئید. اما وقتی وارد فعالیت و کار جمعی حتی در سطح محدود آن شدید و اصول اولیه کار مشترک و مسئولیت فردی و جمعی را پذیرفتید تا چه رسد به اینکه حزب سیاسی با سنت مبارزاتی و برنامه و اساسنامه و سیاستهای معرفه باشید، مجبورید برای هر قدم که برمیدارید بحث کنید، قانع کنید، سیاست بیابارید تا رهبری حزب یا اکثریت آن را به یک سیاست مجاب کنید. نشست های کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب تلاش می کنند به این نیازها جواب دهند، وحدت فکری و عملی ایجاد کنند و برای حضور سیاسی در جامعه آماده تر شود.

دوم، تداوم کار حزب با ترسیم افق و سیاستهایی که به مسائل گرهی و سوالات جامعه و پیشروی جنبش طبقه ما در تحولات سیاسی و سیر مبارزه طبقاتی جواب دهد. احزاب سیاسی را با پراتیک و سیاستها و توجه و عدم توجه شان به مسائل جامعه و کشمکش طبقاتی بررسی و تحلیل میکنند نه ضرورتاً با آنچه که راجع به خود میگویند. پلنوم کمیته مرکزی محلی برای محک زدن سیاستها و اقدامات حزب در متن جامعه و مبارزات جاری است. به این معنا جدال برسر تاکتیک ها و سیاستها یک وجه دائمی یک حزب زنده سیاسی است. حزب باید همواره به اصول و برنامه و روش های کمونیستی اش وفادار بماند. یک حزب انقلابی ابزار مبارزه و تغییر در جامعه است لذا باید راساً قابلیت تغییر در خود و روشها و آماده شدن با شرایط جدید مبارزه را داشته باشد. مباحث این نشست ها عطف توجه به این دو وجه مهم است؛ ترسیم و صیقل دادن افق مبارزاتی و ترجمه آنها به عمل سیاسی مشخص در مبارزات جاری.

سوم، قانونیت و مشروعیت ارگانهای رهبری و اصل

کمونیست هفتگی: نشست کمیته مرکزی، پلنوم حزب، در اواخر سپتامبر برگزار شد. مباحث این نشست روی چه مسائلی تمرکز داشت؟

جمال کمانگر: قبل از پرداختن به مباحث پلنوم ذکر چند نکته را برای خوانندگان ضروری میدانم. پلنوم کمیته مرکزی عالی ترین ارگان سیاست گذاری و حسابرسی در حزب ما بعد از کنگره که حداکثر هر شش ماه یکبار برگزار میشود. نشستهای کمیته مرکزی حضوری برگزار میشود. ما از ماه ژانویه تدارک پلنوم را برای ماه مه در دستور داشتیم اما متأسفانه به دلیل شیوع پاندمی کرونا برگزاری جلسه حضوری را به تعویق انداختیم. با توجه به اینکه چشم اندازی برای عبور از کرونا در سال ۲۰۲۰ وجود ندارد رهبری حزب تصمیم گرفت که پلنوم را بصورت اینترنتی برگزار کند. برگزاری اینترنتی پلنوم تجربه جدیدی برای ما محسوب میشد. دستورهای پیشنهادی که پلنوم آنها را تصویب و مورد بررسی قرار داد عبارت بودند از:

- ۱- گزارش رئیس دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی و ارزیابی از فعالیت حزب.
- ۲- بحث پاندمی کرونا، بحران اقتصادی و بیکارسازی وسیع، چه باید کرد؟ همراه چند قرار. معرف: جمال کمانگر.
- ۳- بحث اوضاع سیاسی ایران، آخرین تحولات، احتمالات پیش رو، سیاست حزب، معرف: آذر ماجدی.
- ۴- سند مسائل میرم مبارزات کارگری ایران، خطوط تاکتیکی حزب در دوره پیش رو، معرف: سیاوش دانشور- رحمان حسین زاده.
- ۵- بحث پلاتفرم و طرح جامع فعالیت ما در کردستان، معرف: رحمان حسین زاده.
- ۶- بحث بازسازی سوسیالیستی جامعه، همراه با چند قرار. معرف: فاتح شیخ.
- ۷- قرارها و قطعنامه ها.
- ۸- انتخابات.

سیاوش دانشور: رئوس مباحث پلنوم در اطلاعیه پایانی پلنوم در شماره قبلی نشریه کمونیست انتشار یافته و در پاسخ رفیق جمال کمانگر نیز اشاره شده است. در باره محتوا و مضمون مباحث و اسناد مصوب پلنوم در یک یا دو شماره ویژه نشریه کمونیست در هفته های آتی تفصیلی تر صحبت می کنیم. اینجا فقط اشاره کنم که بجز دستورهای مانند گزارش سیاسی و تشکیلاتی، قرارها و قطعنامه ها و انتخابات که در هر اجلاس ارگانهای رهبری حزب مانند پلنوم و دفتر سیاسی ثابت هستند، مابقی مباحث مانند پاندمی کرونا و تاثیرات آن بر سیاست و جامعه و مبارزه طبقاتی، بررسی آخرین مؤلفه های اوضاع سیاسی و فوکوسهای حزب، مسائل میرم جنبش کارگری و خطوط تاکتیکی حزب، طرح جامع فعالیت ما در کردستان با توجه به صفتبندیها و تحولات میان نیروها و احزاب سیاسی، و بحث بازسازی سوسیالیستی جامعه که دو وجه جهانی و کشوری داشت، مجموعاً تلاش داشتند چهارچوبی را طرح کنند که سیاست و فعالیت حزب در دوره آتی باید

در باره پلنوم ۴۱ حزب

گفتگو با جمال کمانگر و سیاوش دانشور ...

انتخابات هر چند یک امر روتین است اما یکی از وظایف اصلی پلنوم کمیته مرکزی است که در آن دبیر کمیته مرکزی و اعضای دفتر سیاسی انتخاب میشوند. ارزیابی من از سه روز کار فشرده با بحثهای رو به جامعه پلنوم مثبت است.

سیاوش دانشور: ما از یک کنگره موفق و پرشور کمونیستی بعد از رویدادهای آبانماه بیرون آمدیم و حزب با ابتکار و سیاست روشن به جدالهای جامعه و نیاز سازمانگری معطوف شد. سیاستهای حزب در مضحکه انتخابات مجلس وسیعاً پراکنک شد و منطبق با نبض سیاسی جامعه و رویدادها بود. در اعتراضات دیگر از دانشگاهها تا ادامه اعتراضات توده ای و کارگری، حزب نسبت به توان کادری و تشکیلاتی اش دخیل بود. اما پاندمی کرونا کل فعل و انفعال سیاسی و زندگی اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار داد. بسیاری از پروژه های ما و کل جامعه با این محدودیت روبرو شد. در ایندوره نیز سیاست حزب روشن و مسئولانه و کمونیستی بود و در کمک به جنبش همبستگی در این اوضاع وخیم نقش ایفا کرد. تحلیل ما این بود که نظر به سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی و وضعیت وخیم معیشتی در جامعه، سرعت این محدودیت فرعی میشود و تغییر لحن تبلیغاتی و سیاست حزب آماده شدن و انطباق با نیازهای مبارزاتی بود. همینطور هم شد، چند ماه گذشته ایران صحنه وسیعترین اعتصابات کارگری و اعتراض علیه اعدام و جنایت روزمره حکومت اسلامی شد. ارزیابی من و بسیاری از رفقای پلنوم با تمام محدودیتهای احتمالی از فعالیت و نتایج کار حزب مثبت و رو به جلو بود. در عین حال کمبودها و ایراداتی در برخی جنبه های سیاسی و تشکیلاتی بر کارمان وارد بود که بر روی آن تأکید شد. ارزیابی رفقای از رهبری این بود که رهبری حزب خوب عمل نکرده و میتواند بهتر عمل کند. در مواردی نیز برسر مسائل تاکتیکی و بعضاً سبک کاری و تشکیلاتی نیز اختلاف نظر وجود داشته که در جلسات حزبی یا در اظهار نظر فردی رفقا منعکس شده است. مباحث پلنوم روی همین جهت چکش زد. خوشبختانه سنتی در کمونیسم ما وجود دارد که بجای رضایت از خود و جاجوش کردن در یک پیشروی و یا مقایسه با احزاب دیگر، خود را با نیازها و الزامات مبارزه طبقاتی و وظایفمان در قبال سازماندهی انقلاب کارگری بسنجیم. به این معنا همیشه ناراضی هستیم و همواره دنبال راه هایی برای پاسخ دادن به این نیازها هستیم. بحثهای پلنوم نیز نظر به تشدید بحران رژیم اسلامی و اوضاع سیاسی و چشم اندازهای پیش رو، صف بندی سیاسی در جامعه و تلاشهای اپوزیسیون راست و قطبی شدن جامعه، بر پاسخ به این نیازها و تأمین رهبری کمونیستی و سازماندهی در وجوه مختلف متمرکز بودند.

گمونیست هفتگی: نظر به محدودیتهای واقعی و عملی مانند موج دوم و سوم کرونا در ایران و سیاستهای ضد انسانی جنایتکارانه جمهوری اسلامی، حزب چه سیاستی را در اوضاع کنونی دنبال می کند؟ در شرایط امروز چه باید کرد؟

جمال کمانگر: در کنار اسناد مصوب دیگر پلنوم، بطور مشخص دو قرار به تصویب رسید که جواب و سیاست ما در قبال پاندمی کرونا و بحران اقتصادی و بیکاری وسیع را بطور برجسته نشان میدهد. قرار اول در حوزه بهداشت و درمان رایگان همگانی است. بخش دوم برنامه حزب، "یک دنیای بهتر" بر این امر بروشنی تأکید کرده است اما برجسته کردن و تبدیل آن به مطالبه ای که همین امروز

انتخابات مطابق با اصول سازمانی و اساس نامه حزب. ما کمبود و ضعف زیاد داریم اما خوشبختانه سنت موروثی و شاه و تاج و تخت نداریم. قبول مسئولیت در احزابی از نوع ما به معنای کار و تعهد و هزینه بیشتر است. اعضای کمیته مرکزی حزب را کنگره حزب انتخاب میکند که حداکثر هر دو سال یکبار برگزار میشود. اعضای دفتر سیاسی را نشست های کمیته مرکزی، پلنوم، انتخاب میکند که حداکثر هر شش ماه یکبار برگزار میشود. دفتر سیاسی حزب ما هر دو ماه یکبار نشست حضوری دارد و رئیس دفتر سیاسی و اعضای هیئت اجرایی حزب هر دو ماه یکبار باید مجدداً انتخاب شوند. کمیته های اصلی حزب نیز در کنفرانس ها و جلسات خود چهارچوبی مشابه را برای تعیین مسئولین و تصویب چهارچوبهای کار براساس سیاستهای مصوب حزب دنبال می کنند. پیشنهاد عضویت جدید در کمیته های حزبی به رای اعتماد نشست دفتر سیاسی نیاز دارد. دیدگاه و نظر فردی همیشه وجود دارد اما تبدیل آن به سیاست به قرار و سند و قطعنامه و تصویب نیاز دارد. پلنوم و نشست رهبری حزب جانی برای تبیین و بررسی و رد و تأیید و اصلاح این یا آن سیاست و ایجاد هم نظری گسترده تر در رهبری حزب است.

گمونیست هفتگی: ارزیابی تان از بحثها و مصوبات پلنوم چیست و تا چه اندازه جوابگوی نیازهای کشمکش سیاسی جاری در ایران بودند؟

جمال کمانگر: کمیته مرکزی ارگان سیاستگذار و در عین حال حسابرسی از رهبری منتخب پلنوم یعنی دفتر سیاسی است. بنابراین هم نگاه به درون تشکیلات دارد و هم نگاه به آینده و چشم انداز اوضاع پیش رو را ترسیم میکند. یک بخش روتین کار نشست بررسی کارکرد حزب در فاصله دو نشست کمیته مرکزی است. گزارش تشکیلاتی کمیته های اصلی حزب، ستاد تبلیغ، رئیس دفتر سیاسی و گزارش مستقل دبیر کمیته مرکزی همراه با خطوط بحثها و اسناد و قرارهای پیشنهادی کتبا در اختیار اعضای اصلی و علی البدلهای کمیته مرکزی گذاشته شده بود. ارزیابی من و اعضای کمیته مرکزی عموماً از کارکرد حزب مثبت بود البته به معنی آن نبود که ایرادی یا نقدی به کارمان وارد نبوده است!

بحثهای پلنوم بخشا برای هم نظری و بخشا برای تصویب ارائه شده بود. پلنوم روی مسائل اساسی جنبش طبقاتی ما در دوران حاضر خم شده بود که لیست آنرا در جواب سؤال اول بیان داشته ام. صرف نظر از اینکه بحثی سند برای تصویب داشت یا نه، اما بیشترین دخالت اعضای کمیته مرکزی و هم نظری را بوجود آورده است. بحث های "پاندمی کرونا و بحران اقتصادی، اوضاع سیاسی ایران و تحولات پیشا رو، مسائل مبرم مبارزات کارگران ایران، پلانقرم و طرح جامع فعالیت ما در کردستان و بازسازی سوسیالیستی جامعه" تماماً رو به جلو و ارائه دهندگان بحثها و اعضای کمیته مرکزی با دخالتشان، نقشه راه برای پیش روی جنبش طبقاتی مان را صیقل داده اند. اینکه در یک نشست معین سه روزه آیا میشود جوابگوی تمام مسائل و کشمکشهای پیش رو بود کمی اغراق آمیز است اما به معنی آن نیست که پلنوم و مصوباتش در آن جهت نبوده است. مثل هر نشست سیاسی دیگر موافق و مخالف هر سند و قراری که به رای گذاشته شد، اعضا با حرارت تمام از نظراتشان دفاع میکردند.

در باره پلنوم ۴۱ حزب

گفتگو با جمال کمانگر و سیاوش دانشور ...

امکان پذیر است یک گام رو به جلو به نفع مردم محسوب میشود. همین چند روز گذشته بود که تعدادی از بیماران کووید-۱۹ که خوشبختانه سلامتیشان را بازیافته اند اما بدلیل اینکه توان پرداخت مبالغ هنگفت بیمارستانها را ندارند در مهاباد، ارومیه و تبریز ترخیص نمیشوند. قرار زیر برخورداری آحاد جامعه از بهداشت و درمان رایگان را در همین نظام بورژوازی ممکن میدانند:

"حق جهانشمول بهداشت و درمان رایگان همگانی

پاندمی کرونا نشان داد که نه خدا، نه شاه، نه سرمایه دارها برای نجات بشریت از این بیماری مهلک کاره‌ای نبوده اند، بلکه کادر درمانی و کارگران تولید مواد غذایی، بهداشتی و ترانسپورت در خط مقدم دفاع از سلامت بشر در ایندوران سخت هستند.

پلنوم کمیته مرکزی تصویب میکند که:

الف- خواست درمان و بهداشت عمومی رایگان و استاندارد برای همه خواستی فوری و قابل اجرا در همین نظام بورژوازی است.
ب- دسترسی همگانی و رایگان به تمام دستاوردهای علم پزشکی در درمان و تولید واکسن از جمله واکسن مقابله با بیماری کوید-۱۹."

جدا از مسئله بهداشت و درمان رایگان که به آن اشاره شد مسئله معیشت و تامین مایحتاج عمومی زندگی مردم که قبل از بحران کرونا با بیکاری وسیع دست و پنجه نرم میکردند، با ادامه پاندمی کرونا و موج دوم و سوم آن و طبق آمارهای خود رژیم اسلامی بالغ بر شش میلیون و نیم شغل تحت تاثیر بحران کنونی است و یک و نیم میلیون نفر دیگر کاملاً شغلشان را از دست داده اند و به صف ارتش ذخیره کار پیوسته اند. بحث بیمه بیکاری و دفترچه های تامین اجتماعی جوابگوی موج وسیع بیکاری در ایران نیست و میلیونها نفر از کارگران بیکار شده اساساً مشمول بیمه بیکاری نمیشوند. با توجه به عمیق تر شدن بحران اقتصادی کنونی پلنوم قرار دیگری برای جوابگویی به این وضع تصویب کرد تحت عنوان:

"تامین ماهیانه معیشت

قبل از بحران کرونا، بیکاری در جهان انبوه و گسترده بود و امواج جدید بیکاری در کشورهای مختلف زندگی صدها میلیون نفر از کارگران و خانواده هایشان را تهدید میکرد. با پیشرفت تکنولوژی و به کارگیری "هوش مصنوعی" و "کامپیوترهای آگوریتم" و آنچه به اتوماسیون معروف است، تعداد بیشتری از کارگران کارشان را از دست میدهند. طرح پرداخت تامین ماهیانه معیشت به تمام آحاد جامعه توسط دولتها، در شرایطی که کار مناسب و درخور توجهی وجود ندارد، گامی فراتر از بیمه بیکاری محسوب میشود. چرا که بیمه بیکاری همواره شامل بخشهایی از مردم کارکن و محرومان نمیشود."

سیاوش دانشور: حزب در ایندوره در قبال مسئله کرونا که یک پدیده و سوال جدید بود، سیاستی روشن و مسئولانه داشت و رنوس آنرا در پلاقرمی ده ماده ای تحت عنوان "دولت را موظف کنیم" جمع بندی کرده است. پلنوم نیز دو قرار در این زمینه تصویب کرد. مسئله کرونا و

تاثیرات آن وسیع و عمیق و ماندگار است و تداوم مثلاً یکساله آن تاثیرات زیر و رو کننده بر اقتصاد و سیاست و زندگی اجتماعی خواهد داشت. کرونا صرفاً یک بحران اپیدمیولوژیک نیست بلکه بعنوان کاتالیزوری برای بالفعل کردن بحران اقتصادی عمل کرده و کل جوامع امروز و فعل و انفعال آنرا از جوانب مختلف تحت تاثیر قرار داده است. قبل از کرونا دنیا بشدت محتاج تغییر بود و اینکه نظام سرمایه داری جوابگوی نیازهای اولیه بشر امروز نیست یک داده واقعی بود. کرونا علیرغم مشقات و مصائبی که بیار آورد و قتل عامی که سیاست دولتها و فقدان بدیهی ترین حقوق پایه ای مانند حق سلامتی و دسترسی به بهداشت و درمان انجام داد، دریچه ای شد که مردم جهان به واقعیت منظره شنیع و ضد انسانی مناسبات کنونی یکبار دیگر نگاه کنند. نقش مخرب و واپسگرا و ضد اجتماعی صنعت دین لخت و عور در مقابل هر ناباور و متوهمی به دستگاه مذهب و خرافات قرار گرفت. پیامدهای اقتصادی و بیکاری نجومی و ورشکستگی و حذف و نابودی شاخه های از اقتصاد، فی الحال تاثیرات وخیمی بر زندگی و معیشت میلیاردها مردم کره ارض گذاشته است و هنوز نوری در انتهای این تونل دیده نمیشود.

تردیدی نیست این مسئله بر سیاست و نگرش انسان به خود و جامعه تاثیرات ماندگار دارد و کل وضعیت سیاسی و تداوم وضع موجود را با ابهام جدی روبرو کرده است. در یک مقیاس ماکرو و جهانی تر، حتی با ایجاد گشایشی در این اوضاع "بازگشت به زندگی عادی" دیگر مقدور نیست. سیاستهای محدود حمایتی و موقت دولتها جوابگوی نتایج این بحران نیست. لذا تلاطمات سیاسی و اعتراضی تند در راهند و نیاز به تغییر بیش از هر زمان ضروری شده است. اینکه این تغییر نظر به صفتبندیها و ناآمدگی سیاسی و تشکیلاتی و حزبی طبقه کارگر در کشورهای مختلف کدام مسیر را طی میکند و چه مشخصاتی خواهد داشت، هنوز بدرستی روشن نیست. اما تردیدی وجود ندارد که چهارچوبهای امروز حتی جوابگوی سرمایه داری بعنوان یک نظام برای تداوم وضع پیشین نیستند. در ایران که جمهوری اسلامی از کرونا تاکنون بعنوان ابزار قتل عام و مال اندوزی و اعمال محدودیت به اعتراض جامعه بهره برداری کرده است، وضعیت متفاوت تر است. ارزیابی ما اینست که با ایجاد اولین فرجه ها برای حضور در خیابان در مقیاس توده ای، جنبش آبانماه در مقیاسی کیفی تر برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی قد علم میکند و اینبار بیش از پیش و عمیقاً متأثر از سیاستها و اهداف جنبش کارگری علیه فقر و فلاکت و بیکاری خواهد بود.

حزب حکمینیست ضمن تاکید بر سیاستهای روشن تاکنونی اش در شرایط امروز، نماینده بالا بردن توقع مردم، مدافع حقوق انکار ناپذیر کلیه ساکنین کره ارض از جمله جامعه ایران برای دسترسی به بهداشت و درمان و طب رایگان، برخورداری از تامین معیشت و لوازم زندگی شایسته انسان امروز، کوبیدن سرمایه داری بعنوان مسبب و بانی کلیه مشقات و مصائب بشر امروز، پرچم و سنگری برای سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری است. اهداف ما قدیمی تر و تاریخی تر و جهانی ترند، پدیده کرونا و کارنامه ضد انسانی و جنایتکارانه سرمایه داری امروز از جمله در کشورهایمانند ایران، بر حقانیت این خط مشی و مبرمیت و ضرورت انقلاب علیه سرمایه داری و یک رهائی همه جانبه سوسیالیستی تاکید دارد.

وحشت رژیم از تکرار آسانی دیگر!

ملکه عزتی

در آبان ۹۸ مردم عاصی از وضع موجود در بیشتر شهرهای ایران به خیابانها آمدند و از جمله با با فریاد "مرگ بر دیکتاتور" و "نه شاه نه ملا قدرت بدست شورا" اوج تنفر و خشم خود را علیه حکومت سرکوب و اختناق فریاد زدند. یک سال بعد از شروع این اعتراضات سایه خیزش عظیم اجتماعی مردم زحمتکش و بجان آمده از سرکوب و خفقان و علیه فقر خارج از توان در آبان ۹۸ هنوز بر ذهن حاکمان جانی جمهوری اسلامی چنان سنگینی میکند که امسال و در آستانه آبان ۹۹ برای پیشگیری از وقوع یک انفجار اجتماعی دیگر و در سطحی همه جانبه تر دست به ترفند شناخته شده و نخ نمای بگیر و ببند زده و این شیوه آزمایش شده و رنگ باخته را یکبار دیگر امتحان میکند! سناریوی ایجاد وحشت در بزنگاههای حساس به مثابه تاکتیک "نجات دهنده" برای جمهوری اسلامی به يك نرم پوسیده و تکراری تبدیل شده است. قبل از ۸ مارس فعالین عرصه زنان را تهدید و بازداشت میکنند، در آستانه اول مه فعالین کارگری را تهدید و زندانی میکنند و قبل از ۱۶ آذر دانشجویان آزادیخواه و معترض را احضار و بازداشت میکنند و امسال در روزهای اندک مانده به آبان هر آنچه که از دستشان برآمده تا به امروز انجام داده اند. از اعدام نوید افکاری و تعداد دیگری از معترضین آبان تا تهدید و ترور روانی و فیزیکی هر کسی که در نگاه آنها میتواند يك خطر بالقوه برای بقای نظام جنایتکارشان باشد. صدور حکم ۳۸ سال زندان به جرم برگزاری لایو در فضای مجازی برای یک فعال اجتماعی نشان گویای اوج توحش و وحشت مرگ رژیم است. از همان ابتدای روی کار آمدن این رژیم منحوس تا به امروز هر درجه از انسانیت و آزادیخواهی با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ گرفته است.

در این روزهای قبل آبان خشونت فیزیکی و کلامی نیروهای سرکوبگر رژیم در سطح جامعه به اوج خود رسیده است، دروغ بزرگ حفظ امنیت جامعه آنقدر عیان و آشکار خود را نشان داده که دیگر نیازی به هیچ دلیل و سندی نیست. در شرایطی که جامعه درگیر فقر و فلاکت و بیکاری روزافزون، تورم افسار گسیخته و انواع مصائب دیگر است رژیم اسلامی با ایجاد رعب و وحشت در جامعه از طریق بازداشت فعالین اجتماعی، روزنامه نگاران، فعالین کارگری، نویسندگان و دانشجویان و هر آنکس که مرعوب جنایات این رژیم نشده قصد زهر چشم گرفتن و جلوگیری از وقوع آسانی دیگر را دارد. در کنار دزدی و اختلاسهای سرسام آور عناصر حکومتی، برای گناه اثبات نشده دزدیدن یک تلفن موبایل حکم شلاق و شکنجه در ملا عام اجرا میشود، دست دزدهای درجه هزارم را با تیر قطع میکنند و کلان دزدها با حمایت سران رژیم در آمریکا و کانادا به سرمایه گذاری مشغولند. پر واضح است که هدف از این کارها مبارزه با جرائم اجتماعی و حفظ امنیت جامعه نیست. ایجاد وحشت و زهر چشم گرفتن از ضعیف ترین اقشار جامعه جهت ترساندن هر آنکس که بخواهد برای یک درجه از حق حیات و زیست قدیمی بردارد هدف اصلی این وحشیگری است. نمایش زورگیری داعشی گرداندن متهمین جرائم پیش پا افتاده اجتماعی در خیابانها با تحقیر و کتک کاری آنها در ملا عام، یادآور عمل شنیع آویزان

کردن آفتابه بر گردن انسانهایی است که آنها را "ارازل و اوباش" میخواندند. ترس از تکرار آبان و خیزش دوباره مردم ناراضی و بجان آمده از ستم و بیحقوقی و احتمال سرنگونی انقلابی این سیستم سرکوبگر و جنایتکار آنچنان لرزه بر جانشان انداخته که همه مرزهای سرکوب را درنوردیده اند.



حکومت اسلامی جامعه را در فقر و نداری و گرسنگی رها کرده است. اینروزها بیش از هر زمان وحشت و هراس از نفس بقا و گرسنگی و مرگ بر اثر بیماری را میتوان در چهره جامعه مشاهده کرد. جامعه در آستانه يك خیزش عظیم اجتماعی قرار دارد و سران جمهوری اسلامی از وحشت هر روز اینرا به همدیگر یادآوری می کنند. به شرایط گرانی بیسابقه، سقوط مرتب ارزش ریال، نرخ ۳۰ هزار تومانی دلار، تخم مرغ ۱۲۰۰ تومانی، حقوق های چندین برابر زیر خط فقر وغالباً معوقه، سفره های بی رونق، پشت بام خوابی و کلیه فروشی، مرگ و میر ناشی از شیوع خارج از کنترل ابتلا به کرونا را نیز اضافه کنید، آنوقت میشود به عمق فاجعه ای که جامعه را در بر گرفته پی برد.

سونامی کرونا، بیکاری، اخراج های پیوسته و هر روزه کارگران و افسار تهیدست جامعه، اعتصابات کارگری، شروع دوباره عربه زن ستیزی مرتجعین اسلامی در جهت تنگ تر کردن فضا برای زنان ضد حجاب اسلامی، اعتراضات هر روزه خیابانی از جمله معلمین و کارگران در مراکز مختلف کارگری، گرانی نفس گیر، کشتار سیستماتیک کولبران تنها گوشه ای از اوضاع از هم گسیخته اجتماعی است. گروگان گیری بیماران کرونایی توسط مراکز درمانی بدلیل عدم پرداخت هزینه مداوا برای شروع آسانی دیگر و طغیان خشم فروخورده مردم به تنهایی کفایت میکند. زمانیکه فقر و فلاکت و بیکاری همراه با استبداد و سرکوب سیستماتیک زندگی را برای اکثریت شهروندان غیر قابل تحمل کرده، تن دادن به فقر و فلاکت بیشتر یا طغیان علیه وضع موجود انتخابی است که تهیدستان جامعه بطور روزمره با آن روبرو هستند. برای جلوگیری از انتخاب دوم جمهوری اسلامی با سلاح سرکوب عریان و گسترش خفقان و ترس به مصاف رودررو با کارگر و زن و جوان و معلم و دانشجو و میلیونها انسان معترض جامعه رفته است. میخوانند علاج واقعه را قبل از وقوع کرده باشند غافل از اینکه برای جامعه ای که در آستانه ورشکستگی کامل اقتصادی و سیاسی قرار گرفته ترس از بازداشت و زندان و تهدید و ارباب جایی ندارد. در مقابل گور خوابی و فروش کلیه و جنینی که هنوز متولد نشده باتوم و گاز اشک آور قدرت چندان ندارد. معترضینی که در آبان ۹۸ به خیابانها آمدند و فریاد مرگ بر دیکتاتور سر دادند توحش و سرکوبگری رژیم را به دفعات دیده و تجربه کرده بودند. تاریخچه اعدامها و سرکوب بیسابقه دهه ۶۰ را در حافظه شان ثبت کرده بودند و با علم به این درجه از سرکوب و توحش از زندگی شان مایه گذاشتند و علیه فقر و بیکاری و اختناق دست به اعتراض زدند. مردمی که چیزی برای از دست دادن ندارند باز هم در خیابان و کارخانه و دانشگاه به اعتراض برمیخیزند و علیه ستم و استثمار و نابرابری فریاد برخوانند آورد. تیشه به ریشه و خواستگاه این ستم میزنند و مشت های گره کرده شان کلیت این نظام را نشانه خواهد گرفت. هیچ درجه از توحش و



شهرداریها و محلات فقیر نشین و حاشیه نشین ها و خیل وسیع مردم بی سرپناه که از امکانات بهداشتی و زیستی محرومند بسیار بالاست. تلفات در میان کادر بیمارستانها در ایران در صدر اخبار است. راننده ها، کارگران مترو، دستفروشان، کارگران واحدهای تولیدی در امان نیستند و زندگی آنان در معرض بیشترین خطر قرار دارد.

کرونا در ایران بیش از هر کشوری از مردم قربانی گرفته است و جمهوری اسلامی از ارائه آمار دقیق سر باز می زند.

در ایران آمار واقعی بیکاری پنهان میشود. در اوایل شروع کرونا، مرکز پژوهشهای مجلس پیش بینی کرده بود که تا ۶ میلیون نفر شغل خود را از دست می دهند. در این مدت تنها ۷۰ درصد از کارگران ساختمانی و فصلی شغل خود را از دست دادند و هزاران کارگر در واحدهای تولیدی بیکار شدند و حتی حقوق آنان پرداخت نمی شود. کارگران ساختمانی روزمزد، دستفروشان، کارگران واحدهای صنفی و خدماتی که عموماً فاقد بیمه اجتماعی هستند بدون هیچ کمکی به حال خود رها شده اند. در خبری آمده بود که تنها در شهر اصفهان قرارداد ۴۰ هزار کارگر به دلیل شیوع ویروس کرونا تمدید نشده است. علاوه بر این به دلیل شرایط کرونایی و بیکاری سرسام آور، قدرت چانه زنی کارگران برسر دستمزد پائین آمده و کارفرمایان با سواستفاده از این شرایط دستمزد کارگران را کاهش دادند.

تمام شواهد نشان میدهد که پاندومی کرونا به این زودیها زندگی مردم را ترک نمی کند. جهان در آستانه بدترین رکود و بحران اقتصادی طی ۹۰ سال گذشته قرار دارد. ۳۰۰ میلیون نفر در جهان موقعیت شغلی خود را از دست داده اند و نرخ بیکاری به بالای ۲۵ درصد رسیده است. برای میلیونها کارگری که اندوخته ای ندارند از دست دادن کار و نبود درآمد چیزی جز عدم دسترسی به غذا و بهداشت و حداقل امنیت در زندگی آنان نیست. طبق آمار سازمان جهانی پاندومی کرونا حدود ۲/۷ میلیارد نفر از نیروی کار در جهان را تحت تأثیر قرار داده است. بسیاری از کارگران روزمزد فاقد امکانات و بیمه درمانی هستند و با شیوع ویروس کرونا و بیکاری بخش بزرگی از درآمد خود را از دست دادند و فقیرتر شده اند.

در ایران وضع به مراتب وخیمتر است و زندگی مردم با فلج اقتصادی روبرو شده است. مردم کارگر و زحمتکش ناچارند هم برای امرار معاش و هم برای مطالبات خود اعتراض و اعتصاب کنند. بحران کرونا زندگی مردم را فلج کرده و جمهوری اسلامی به بحران دامن می زند و آن را نعمتی برای از سرگذراندن بحران سرنگونی هرچند موقت و تضعیف مبارزه و اعتراض مردم به کار میگیرد. بحران کرونا جمهوری اسلامی را از این منجلاب نجات نخواهد داد. جهان بعد از کرونا جهان قبل از کرونا باقی نخواهد ماند و جمهوری اسلامی به طریق اولی از "پاندومی سرنگونی" جان سالم به در نخواهد برد. در این شرایط سخت اقتصادی، خواست "تامین معیشت ماهانه" باید به صدر مطالبات رانده شود.

۸ اکتبر ۲۰۲۰

پاندومی کرونا

کارگران و جان برای نان

سعید یگانه

در اوج بحران و فلج اقتصادی در ایران که بیکاری و فلاکت وسیعی را به مردم تحمیل کرده بود، شروع بحران کرونا معیشت، سلامت و بطور کلی زندگی اکثریت مردم بخصوص طبقات پائین جامعه را با مخاطرات بیکاری، فقر و گرسنگی و مرگ و نابودی مواجه کرد. در این شرایط جمهوری اسلامی با دروغگویی و پنهانکاری مردم را غافلگیر کرد و به دنبال آن با عملکرد و سیاستهای بشدت جنایتکارانه در قبال سلامت و معیشت جامعه هزینه سنگین این بحران را تماماً بر دوش مردم انداخت.

در شرایطی که شیوع ویروس شتاب می گرفت، سران حکومت به جای اقدامات پیشگیرانه و قرنطینه و تامین معیشت مردم، خرافات مذهبی و طب اسلامی را موعظه میکردند و توصیه های بهداشتی بدون پشتوانه را به خورد جامعه می داد. در واقع جمهوری اسلامی با پنهانکاری و بازی کردن با جان مردم و اولویت دادن به مناسک مذهبی و حکومتی و رها کردن جامعه در منگنه گرسنگی و بیکاری و بیماری، خود به عامل شیوع گسترده ویروس و تشدید بحران تبدیل شد. سپس با عادی اعلام کردن اوضاع به این روند دامن زد. بطور مثال دولت مرتب مردم را به رعایت پروتکلهای بهداشتی فرامیخواند، از آن طرف در نهایت بی مسئولیتی با برگزاری مراسمهای ماه محرم و بازگشایی مدارس بدون آمادگی و تسهیلات لازم بهداشتی در محلهای کار و مدارس، به شتاب انتشار ویروس کمک کرد و از مردم قربانی بی شمار گرفت. اکنون اوضاع به حدی هشدار دهنده است که در اکثریت استانها و شهرها وضعیت قرمز و بعضاً غیرقابل کنترل است و قدرت سرایت ویروس بین ۳ تا ۹ تا برابر افزایش یافته است. پیش بینی می شود با شروع فصل سرما، ویروس بیشتر شیوع پیدا کند و معیشت و جان انسانهای زیادی را به خطر بیندازد.

بحران کرونا مانند همه بحرانها تاثیرات و عواقب اقتصادی و انسانی و روانی آن بر زندگی، زیست و معیشت طبقات مردم متفاوت است. با شروع پاندومی کرونا کارگران و مردم تهیدست جوامع آماج بیشترین بیکاری و فلاکت اقتصادی قرار گرفتند. آنها که از امکانات بهتر و بیشتری برخوردارند و بقول معروف "غم نان" ندارد شانس بیشتری برای زنده ماندن دارد. کسی که برای گذران زندگی روزانه و تامین حداقلی برای زنده ماندن ناچار به فروش نیروی کار خود است، بیشتر در معرض ابتلاء به ویروس است و "جان برای نان" به مشقات پیشین اضافه شده است. بطور مثال تنها در صنعت نفت و پتروشیمی تاکنون بیشتر از ۴۰۰ نفر از کارگران به دلیل ابتلا به ویروس کرونا جان خود را از دست داده اند. آمار تلفات در میان کارگران

تامین معیشت ماهانه برای همه ساکنین کشور وظیفه دولت است!



عصر اپورتونیست و جبونی چون عبدالله مهتدی را به دست آورد. یاد گرفته است همانند پیشینیان هفت خط سیاسی و ضد مردمی اش، آکروبات بازی عوامفریبانه را برای جذب نیرو تمرین کند. اما دم خروس مانورهای سطحی و فریبکارانه او در همین فرمول "بازپس گیری کشورم از اهریمن" به وضوح برملا است. جناب پهلوی از منظر "مالک" و وارث سیستم سرنگون شده که

"املاک" (بخوان کشور) را از دست داده، تقلا میکند، کشور را از دست "اهریمن غاصب" پس بگیرد؟! پرده فریبکارانه تبلیغانش کنار می‌رود و معلوم است سودای احیای سیستم شاهی یعنی ساختار سیاسی متکی به حکومت مادام العمری یک فرد در راس "املاک و رعایا" تحت نام "کشور و ملت" را در سر دارد. عدم همراهی بخشهای متعددی از اپوزیسیون بورژوایی جمهوریخواه "لائیک و غیر لائیک" و مجاهد و طیف سردرگم سابقا اصلاح طلب و امروز شیفته "بلوک غرب و بازار آزاد" با "شاهزاده" به همین کاراکتر و پلاتفرم "مشروطه خواهی" و عنوان کهنه پرستانه برمیگردد. فاکتور دیگر با کور شدن افق "رژیم چینج" و حمله نظامی آمریکا به جمهوری اسلامی از دوره اوباما و تدوام آن در دوره ترامپ، اپوزیسیون راست ایران، نقطه اتکانش را برای به قدرت رسیدن از دست داده و آچمز شده و هنوز از دبیرش دوره "برجام و پسابرجام" نجات نیافته است. در نتیجه ناامیدی و تشنیت و سردرگمی مانع همگرایی و همگامی و اتحاد آنها است. به این دلایل تقلاهای متعدد و برپایی انواع "کنفرانسهای آلترناتیو" جریانات راست تاکنون حاصلی نداشته و عمدتا ناکام مانده، که چند مورد توسط خود رضا پهلوی اعلام و بعدا به بن بست رسیده اند. به نظر میرسد، فراخوان "پیمان نوین" نیز سرنوشتی بهتر از تقلاهای ناکام سابق نخواهد داشت.

دوره "همه باهمی" به سر رسیده است!

اما مشکل بزرگتر "شاهزاده" و کل اپوزیسیون راست ایران جای دیگری است. رضا پهلوی و همگامان طبقاتی و سیاسی اش در قطب راست جامعه ایران باید متوجه خودآگاهی و قدرت جنبش کارگری و جنبشهای رادیکال صحنه جامعه شده باشند، که مسیر و طرح دیگری را برای پایان دادن به حاکمیت استثماری کاپیتالیستی و سرنگونی جمهوری اسلامی در دستور کار دارند. باید متوجه باشند دوران "همه باهمی" جنبشهای متمایز طبقاتی و سیاسی و در تصویر ماکروی سیاسی، دوره "دست در گردنی" قطب راست و چپ جامعه به سر رسیده است. قطب چپ، کارگری و کمیونستی با روشن بینی و شفافیت بالا پلاتفرم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی متکی به اراده کارگر و مردم و ساقط کردن کلیت سیستم کاپیتالیستی را در دستور گذاشته است. در چنین تصویری از تحولات سیاسی "پیمان نوین" رضا پهلوی، حتی اگر حمایت بخشهایی از جناحهای بورژوایی ایران را هم، به دست آورد، شانس جدی در صحنه سیاست ایران ندارد. این بار کارگر و کمیونسم با افق و برنامه و سازمان و تاکتیک و تحزب کمیونستی در صحنه حاضر است. نوبت تعیین تکلیف قطعی نه تنها با جمهوری اسلامی، بلکه با کل کاپیتالیسم در ایران است.

نجات کاپیتالیسم، دغدغه اصلی رضا پهلوی و اپوزیسیون راست!

چشم انداز سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و مضافا سقوط کل حاکمیت سرمایه داری و عروج کارگر و کمیونسم در قامت رهبری تحولات جامعه و به دست گرفتن قدرت سیاسی نه تنها

رضا پهلوی و فراخوان ناسیونال شوونیستی

رحمان حسین زاده

رضا پهلوی، در مانور از قبل ناکام دیگر، "پیمان نوین" را اعلام کرده است. حواریون متعصب مشروطه خواه و بخشی از جمهوریخواهان سردرگم و بی رهبر به وجد آمده اند. میدیای نان به نرخ روزخور امثال بی بی سی، من و تو، ایران انترنشنال و ... تا دیروز دخیل بسته به اصلاح طلبان حکومتی، این بار امید بسته به "شاهزاده" شتابزده و در رقابت با هم، عناصر ابن الوقت و تملق گو را در میزگردهای بیعت با "مشروطه خواه دمکرات" گرد هم آورده و مناسک "آلترناتیو سازی" را تمرین میکنند.

برخلاف پروپاگاندا و ذوق زدگی طیف دل بسته به "شاهزاده" با اندک خراشی در "پیمان نوین" معلوم میشود این تحفه نه "پیمان" است و نه "نوین". پیمان نیست، چون جز ادعای فرد رضا پهلوی، فعلا امضای هم پیمان دیگری حتی از صفوف به هم ریخته "مشروطه سلطنتی" چه برسد، به طیف ناهمگون اپوزیسیون راست و ارتجاعی ایران را به همراه ندارد. "نوین" نیست، چون تکرار ملال آور سیاستها و شعارهای حافظان نظم سرمایه و ناسیونال شوونیسم ایران است، که رضا پهلوی از پدر و پدربزرگش به ارث برده و در سالهای اخیر در فرمتهای ناموفق دیگر، همچون پلاتفرم "شورای ملی ایرانیان" و "ققنوس" و "فرشگرد" و غیره عرضه کرده است. آنچه قابل مشاهده است، رضا پهلوی و طرحهای او ظرفیت ایجاد همگرایی و اتحاد، حتی در صفوف راست ایران را ندارد. این مساله ریشه در تناقضات کاراکتر سیاسی و پروژه های رضا پهلوی و بعلاوه صف چندگانه و به هم ریخته اپوزیسیون بورژوایی و راست ایران دارد. اولین تناقض "شاهزاده" همین عنوان "عهد عتیقی" و مربوط به گذشته "شاهی" و "خاندانی" است. گذشته دور و نزدیک این صفت یادآور استبداد فردی، کهنه پرستی، عقب ماندگی، کرنش در مقابل خرافه مذهب، راه ندادن دیگر بخشهای بورژوازی در قدرت، زورگویی و اختناق بیش از حد، استثمار و سرکوب و رنج و محنت و ضدیت با کارگر و زن و جوان و شهروندان حق طلب جامعه، سمبل سواک و زندان و شکنجه و اعدام و نفی آزادیهای سیاسی و اجتماعی و لگد مال کردن حرمت و کرامت انسانی است. این عنوان و پیشینه و فساد و بدنامی سیستم سلطنت "خاندان پهلوی" چشم اسفندیار جناب پهلوی و مانع مهمی در همسو کردن جناحهای مختلف اپوزیسیون بورژوایی ایران است. هیچ درجه از تقلا مشروطه طلبان و چاپلوسان و ماله کشانی از قماش نوری زاده نمیتواند این نقطه ضعف بزرگ را به نقطه قوت تبدیل کند. تجربه یک بار سرنگون کرن کل سیستم ستمگر و فاسد سلطنتی از نسل آن دوران به نسل امروزی در جنبش آزادیخواهی و انقلابی منتقل شده و امروز درسهای مهمی از آن دوره راهنمای خیزش انقلابی این بار برای جارو کردن حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی است. این حفره منفی بزرگ را شخص رضا پهلوی خوب فهمیده است. به این دلیل کاسبکارانه حول ترفند "سیستم مشروطه و یا جمهوری" باید به "رفراندم گذاشته شود" مانور میکند. اگر لازم باشد بنا به مصلحت خود را "جمهوریخواه" و حتی سمپات طرح ارتجاعی "فدرالیسم" معرفی میکند، تا "لیک"

بزرگ و قتل عامهای فراوان در گوشه و کنار ایران، در شمال و جنوب و آذربایجان و کردستان در تاریخ جنایات حکومت‌های سلطنتی و جمهوری اسلامی ثبت شده است. رضا پهلوی و کل شاخه های متحجر و متعصب ناسیونالیسم ایران درسی نگرفته از گذشته، چنانکه با اتکا به حمایت آمریکا و غرب و ارتجاع منطقه به قدرت برسند، به بهانه "پشت کردن به منافع ملی و تمامیت ارضی و خاک پاک میهن" دوباره زندان و اعدام و جنگ و لشکرکشی و کشتار را علیه مردم سازمان خواهند داد. این وجه سناریو سیاهی پیام رضا پهلوی را از زیر عبارت پردازیهای بی مایه دفاع از "دمکراسی و حقوق بشر" ادعایی او باید بیرون کشید و عمق ارتجاع حاکم بر اهداف و سیاستهای اپوزیسیون راست ایران را افشاء کرد.

پلاتفرم و طرحهای رضا پهلوی و اپوزیسیون راست را باید ناکام کرد!

اپوزیسیون راست شامل ناسیونالیسم ایرانی از جمله، ناسیونالیستهای عظمت طلب، مشروطه خواهان و حواریون متشکل و غیر متشکل حول رضا پهلوی، لایه هایی از جمهوریخواهان و ملی گرایان، مجاهدین، ناسیونالیستهای محلی و فدرالیستی های قومی نظیر سازمان بدنام مهندی بار دیگر و در آستانه "انتخابات" ریاست جمهوری در آمریکا مثل اینکه به انتخاب مجدد ترامپ راسیست و فاشیست و "افشارحداکثری" او چشم دوخته اند. اگر چه بیگانگی پلاتفرم و راه و روش ضد مردمی این جریانات نسبت به منافع کارگران و مردم ستمدیده ایران بیش از پیش افشا شده است، اما تحرک و توطئه های احتمالی قطب راست را نباید دست کم گرفت. کارگران، زنان و جوانان و مردم تشنه آزادی و برابری و رفاه همگانی با هشیاری لازمست سد محکمی را در مقابل اپوزیسیون راست سازمان داد. ما به سهم خود بارها و بارها بر مبرمیت چنین سنگربندی محکم تاکید کرده ایم و بار دیگر فراخوان آخرین کنگره حزب حکمتیست را در این رابطه یادآوری میکنم که تاکید شده است:

کنگره نهم حزب حکمتیست ضمن تاکید بر مبارزه مستمر و بی امان برای سرنگونی جمهوری اسلامی، طبقه کارگر، کمونیست ها و پیشروان رادیکال جنبشهای اجتماعی را به تقابل قاطع علیه آلترناتیوهای راست و بورژوازی فرامیخواند. تجربه انقلاب ۵۷ و جنبشهای اعتراض همگانی سالهای اخیر در خاورمیانه این واقعیت را تاکید میکند، در صف "همه با هم" طبقه کارگر و مردم آزادیخواه نمیتوانند راه حل آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود را به کرسی بنشانند. اکنون دوره ترسیم بیش از پیش تمایز، با سیاستها و روشهای جریانات راست بورژوازی و تقویت صف مستقل طبقاتی و انقلابی است. ما اعلام می کنیم در متن کشمکش و جدال افقهای سیاسی و طبقاتی جامعه ایران برای تقویت آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه می کنیم. شاخص پیشروی برای ما و جنبش اعتراضی علیه رژیم اسلامی در ایران افشای هر آلترناتیوی است که انتظارات و توقعات طبقه کارگر و مردم را به هر نقطه سازشی با جمهوری اسلامی و احزاب و جریانات راست و سخنگویان سرمایه سوق بدهد. کنگره نهم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در مقابل آلترناتیوهای بورژوازی، ناسیونالیستی و فدرالی، قاطعانه خواهد ایستاد و طبقه کارگر و مردم ایران را به "نه" قاطع به سلطه رژیم اسلامی و کل استثمار و استبداد و ارتجاع و تبعیض فرا می خواند.

رضا پهلوی و فراخوان ناسیونال شوونیستی...

کابوس بورژوازی پوزیسیون، بلکه کابوس اپوزیسیون بورژوازی و شخص رضا پهلوی هم هست. در نتیجه دغدغه اصلی و محور پلاتفرم اپوزیسیون بورژوازی حفظ نظم استعمارگرانه کاپیتالیستی و تداوم حاکمیت آن در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی است. رضا پهلوی در "پیمان نوین" اگر حرف مشخصی دارد، همین است. ایشان از الف: شفافیت نظام مالی، ب: شفافیت بودجه دولت، ج- تضمین حقوق مالکیت و سرمایه گذار، د- رفاه و امنیت کارگر و کارمند، ه- قبول قواعد داوری بی طرف در حل اختلافات مالی تجاری صحبت میکنند. جناب پهلوی خود به خوبی بیگانگی و حتی ضدیت این توقعات مورد نظرش را با درد و رنج و خواسته های برحق کارگر و مردم محروم بپاخته در دی ماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ و زنجیره اعتصابات و اعتراضات کارگری را به روشنی میداند، اما به عنوان عنصر آگاه به منافع طبقه اش پیام او رو بجای دیگری دارد. کسب حمایت بورژوازی ایران و دولت‌های غربی مد نظرش است. به امید اینکه از فراخوانش حمایت کنند و استمرار نظم کاپیتالیستی را در آینده تحولات سیاسی ایران تضمین کنند. الگویش نوع حکومت‌های جدا شده از شوروی سابق امثال (لیتوانی و استونی) و طبعاً آرزویش وقوع "انقلاب مخملی" مثل همان کشورها است، تا بلکه از این طریق به "مشروطه" خود برسد. او حتی حکومت سرمایه داری نوع کشورهای پیشرفته غربی را که درجه ای از تامین معیشت و امنیت زندگی و آزادیهای اجتماعی و سیاسی را تامین کرده اند، وعده نمیدهد. بخوبی میداند بورژوازی متکی به کار ارزان و استبداد خشن در ایران نه تنها نمیتواند در این ابعاد بهبود در زندگی مردم ایجاد کند، بلکه در سطح همان حکومت‌های انباشته از فقر و تبعیض و نابرابری و بیکاری امثال جمهوریهای سابق شوروی هم نمیتواند بهبودی در شرایط کار و زندگی مردم ایجاد کند. اشاره او به این نمونه ها هم عمدتاً برای بازار گرمی و امید به وقوع "انقلاب مخملی" اتفاق افتاده در این کشورها است. مساله اینست در مقطع انقلاب ۵۷ خمینی و جنبش اسلامی کپک زده و فوق ارتجاعی اسلامی دقیقاً با حمایت قدرتهای غربی توانست، تحول چپ گرایانه و آزادیخواهانه را کنار بزند و بکوبد و با سرکوب خشن حاکمیت سیاه و ستمگرانه سرمایه داری را در این ۴۱ سال تحمیل کند. این بار رضا پهلوی و همپالگهایش در اپوزیسیون راست در محاسبات غلط خود، چنین وظیفه ای برای خود قائل هستند. طبقه کارگر و جنبش کارگری حی و حاضر در صحنه مبارزه، کمونیسم و قطب چپ جامعه به درجه بالایی این خودآگاهی طبقاتی و سیاسی را به دست آورده اند، تا این بار سد محکمی در مقابل چنین طرح و نقشه و ترفندهای بورژوازی ایران ببندند.

ناسیونال شوونیسم ایرانی در پیام رضا پهلوی!

در پیام رضا پهلوی کدهای آشنای ناسیونال شوونیسم ایرانی که اساساً از رضا خان پدر بزرگ و "پدر تاجدار" به ارث گرفته، برجسته است. تلاش برای "بازگشت به عظمت ایران" و تاکید بر "تمامیت ارضی" و "منافع ملی" فداکاری برای "خاک پاک میهن" عنوانهای شاخص تحمیل رژیم استبدادی جلا و خشن علیه مردم ایران است. زیر لوای این عناوین خرافی و ناسیونالیستی بیشمار انسانهای حق طلب، آزادیخواه و چپ و کمونیست در دوران سلطنت خاندان پهلوی و بعد توسط رژیم هار اسلامی زندان و شکنجه و اعدام شدند. لشکرکشیها و تهاجم نظامی

"ناجیانی" که باید نجات یابند!

سیاوش دانشور

بار دیگر مدافعان بازسازی نظم استثمارگر سرمایه داری، دشمنان کارگر و کمونیسیم و مخالفین دواآتشه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، کهنه ساواکی ها و عناصر "متحول شده" دفتر تحکیم وحدت به شبکه فاشیستهای فرشگرد، در هیئت بی مثمای "ناجی" ایران ظاهر شده اند! این "ناجیان" اسیر خرافات دنیای عتیق، بانگ برمی آورند که علیه "اهریمن" و "تاریکی" یکی شویم، "تمدن کهن" در خطر است، "همه با هم" نجاتش دهیم! آنها با احضار روح مُردگان اعصار بشر، بزعم خود در جهت درست تاریخ ایستاده اند! گفته اند تاریخ دوبار بار تکرار میشود؛ بار اول به صورت تراژدی، بار دوم به صورت نمایش کمدی! دیروز خمینی در مقابل شاه و امروز رضا پهلوی در مقابل خامنه ای! اما آنچه فراموش شده است این نکته ساده است که دنیا عوض شده است. سناریوی بقدرت رسیدن خمینی در ایران بسادگی قابل تکرار نیست!

عنوان "پیمان نوین" یک کپی برداری ناشیانه از "نیو دیل" فرانکلین روزولت اما فاقد محتوای سیاسی و اقتصادی آن است. نیو دیل در بحران دهه سی با اتکا به دولت و خط مشی اقتصادی کینزی به یک مجموعه اصلاحات سیاسی و اقتصادی دست زد تا به پیامدهای بحران اقتصادی جواب دهد. رضا پهلوی و کل بورژوازی ایران از نظر اقتصادی تاجرپرست و طرفدار پر و پا قرص بازار آزاد هستند. در واقع آنچه رضا پهلوی در قلمرو اقتصاد می گوید، رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و روحانی تا امروز پیش برده اند. ایشان نهایتاً وعده میدهند که با تحکیم رابطه با آمریکا موانع فعالیت سرمایه داران داخلی و خارجی را رفع میکند. لذا عنوان "پیمان نوین" کاغذ کادوئی است که قرار است نستانلزی و توهم بازگشت به نظام پادشاهی سرنگون شده، احیای مناسبات شاه و رعیت، "انتخاب بین شاه و آخوند" و تکرار دو راهی کهنه و ورشکسته "بد و بدتر" را ببوشاند! روشن است که هنوز "پیمانی" در کار نیست و نکته "نوینی" هم وجود ندارد، صرفاً بسته بندی سخنان کهنه در زروقی جدید است. در پروژه های ناکام شورای ملی ایرانیان و ققنوس و یا پروژه شورای مدیریت گذار جمهوریخواهان و فدرالیست ها، کم و بیش همین شعارها تکرار شدند و تاکنون جانی در جامعه پیدا نکردند. انتظاری جز این هم بیهوده است. با اینحال باید از تبلیغات سطحی رسانه ها و صورت ظاهر سخنان رضا پهلوی فاصله گرفت و به اهداف سیاسی و طبقاتی و مخاطرات این طرحهای ارتجاعی معطوف شد.

"کدام طرف ایستاده اید!!"

رضا پهلوی می پرسد: "طرف جمهوری اسلامی ایستاده اید یا طرف ایران!!" چه قطب بندی روشنی؟! ظاهراً به ذهن نوابغ نویسنده این پیام انتخابی دیگر خطور نکرده است! کسانی که عمری در کشورهای غربی زندگی کردند، بدلیل نگرش عهد عتیقی و شرقرزده شان، هنوز نمی توانند جامعه را با طبقات، جنبش های طبقاتی، گرایشات اجتماعی و سنت های سیاسی و مبارزاتی تبیین کنند. "عظمت ایران"،

"میهن"، "منافع ملی"، "حاکمیت ملی" استخوانبندی فکری "پیمان نوین" است. اپوزیسیون راست یک قرن است به الاکلنگ اسلام - ناسیونالیسم میخکوب شده است. علقه های ایران پرستی و نژادپرستانه، ابزاری است که قرار است اینبار بجای اسلام نقش بسیج ایدئولوژیک را ایفا کند. ناسیونالیسم پرچم سیاسی و یک فصل مشترک ایدئولوژیک جریانهای بورژوائی اعم از حکومتی و اپوزیسیونی است.

الترناتیو سازی

آنچه که منشأ تداوم تلاش نیروهای اپوزیسیون بورژوائی برای سرهم کردن یک "لویه جرگه" ایرانی جهت "مدیریت دوره گذار" و "گذار از جمهوری اسلامی" است، رویدادهای دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و تبدیل سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران و باز شدن مجدد مسئله قدرت سیاسی است. آنچه جدید است اوضاع ملتهدب سیاسی، بالندگی و حضور سیاسی جنبش طبقه کارگر علیه فقر و فلاکت اقتصادی، چپ شدن جامعه و گسترش تمایلات آزادیخواهانه و سوسیالیستی است. تقابل با قدرتیگری کارگر و کمونیسیم، تقابل با هر روند انقلابی که حاکمیت و سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی را مورد تهدید قرار دهد، فصل مشترک و لولای وحدت استراتژیک کل طبقه بورژوازی است. رضا پهلوی هم همین سیاست را دنبال می کند، حامیان وی در "شورای مدیریت گذار" نیز همیظور. تاکنون انواع طرح آورده اند و یک به یک ناکام شده است. دلیل این ناکامی ها در درجه اول بی ربط بودن این جریانات و سیاست هایشان به تمایلات واقعی و خواسته های آتی و آتی کارگران و اکثریت مردم ایران و این واقعیت است که این طرحها با اقبالی در جامعه روبرو نشده است. اما عدم موفقیت تاکنونی این پروژه ها مجوزی برای خوشخیالی و دست کم گرفتن این طرحهای ارتجاعی نیست. برعکس، یک سیاست مسئولانه و کمونیسیتی باید این تحركات را جدی بگیرد و آگاهانه برای درهم شکستن آن تلاش کند. هر زمان رفتن جمهوری اسلامی برای دول غربی و مشخصاً آمریکا مسجل شود، تلاش برای شکل دادن به یک نیروی جایگزین با هر قالب و ترکیبی به صدر رانده میشود. امروز نمایندگان این پروژه ها علیرغم حمایت وسیع رسانه ای و مالی هنوز جریان موثری نیستند اما با تشدید بحران و تلاش اسپانوسورهای دولتی شان، با تهدید و مانیپولاسیون میتوانند کسی شوند. بورژوازی بسادگی و با زبان خوش زمین را واگذار نمی کند، توهم نباید داشت.

اپوزیسیون راست ایران تاکنون برای رسیدن بقدرت راهی جز اشکال کودتائی، بند و بست از بالا برای تعریف یک دولت انتقالی یا مذاکره با جمهوری اسلامی نداشته است. کسانی مانند مهدی و هجری در دوره بوش پسر رسماً و علناً خواهان حمله نظامی به ایران شدند. فرشگردیها که به سخنگوی پیمان نوین رضا پهلوی بدل شدند همین امروز مانند ترامپ میگویند "همه گزینه ها روی میز است!!" کار اپوزیسیون بورژوائی این نیست که قیام و انقلابی علیه جمهوری اسلامی سازمان دهد بلکه اینست که خود را بعنوان نماینده مطلوب تأمین منافع سرمایه و اعاده نظم سرمایه داری بعد از جمهوری اسلامی به دول غربی بقبولاند و قابلیت خود را برای تقابل با کارگر و کمونیسیم به دولت آمریکا و بورژوازی اثبات کند. رضا پهلوی و ناسیونالیستها و قوم پرستان تاکنون از تلاش ضد کمونیسیتی کم نیاوردند. اگر خمینی در پاریس میگفت که "فردا

"ناجیانی" که باید نجات یابند ...

مارکسیست ها هم آزادند"، اینها هنوز دست شان به یک واحه نرسیده علیه کمونیسیم بخط شده اند.

دولتهای غربی، نیروهای اپوزیسیون بورژوائی ایران، هر درجه با جمهوری اسلامی اختلاف درون طبقاتی داشته باشند، علیه یک روند انقلابی هستند و تلاش خواهند کرد که با دست به دست کردن قدرت سیاسی ماشین دولتی سرکوب دست نخورده باقی بماند. جای اسلام و آخوند، ارتش و سپاه و ارگانهای مافوق مردم در پروژه "پیمان نوین برای نجات ایران" قویاً محفوظ است. رضا پهلوی که ادای "سکولار" هم درمیآورد، بیشتر از فلان کمیته چی مسلمان و اصلاح طلب حکومتی در مقابل آخوند و اسلام و پاسدار دولا راست میشود. رقبا و مونتلفین رضا پهلوی نیز همین سیاست را دارند. مجاهدین که در مناسکهای اسلامی با راه اندازی عاشورا و شیعه گری میخواد کاسه داغ تر از آش باشد. جریانات قوم پرست و ناسیونالیست با دستجات اسلامی در تعامل و همکاری قرار دارند و صریحاً آنها را در محاسبات سیاسی شان وارد میکنند. عمده سکولارها و لائیکهای اپوزیسیون نیز تاکید دارند که سکولارند و نه ضد دین. این مشخصات پرو اسلامی و ناسیونالیستی، در دامنه های مختلف، نیاز حیاتی نیروها و جنبشهای سیاسی بورژوازی ایران است. رضا پهلوی و کل اپوزیسیون راست و عده ایجاد کار، گشایش سیاسی و اقتصادی با رفع تنش با آمریکا و سرمایه گذاری داخلی و خارجی میدهند. انتقاد رضا پهلوی اینست که "ثروت و قدرت در انحصار گروهی از روحانیان و سرداران دزد" و "یک فرقه تبهکار" قرار گرفته است، انگار این تاریخ پدر و پدر بزرگ ایشان و کل تاریخ شاهان و بورژوازی بعنوان یک طبقه نبوده است! "ایران را پس می گیریم"، یعنی تجدید آرایش در سیاست و تجدید تقسیم در ثروت و قدرت. اما در جامعه ای که برسر نفس مالکیت و شکاف طبقاتی نجومی دعواست، پلاتفرم تجدید تقسیم ثروت و قدرت میان بورژوازی با مقاومت گسترده جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر روبرو میشود. لذا یک تسویه حساب خونین با کارگر و کمونیسیم یک رکن سیاست این جریان است و از هم اکنون خیلی صریح توسط هواداران فالانژ آنها بیان می شود.

موانع آلترناتیو سازی بورژوائی

تبدیل پروژه های تاکنونی و "پیمان نوین" به یک آلترناتیو جدی مستلزم حمایت همه جانبه سیاسی و اقتصادی و دیپلماتیک دولتهای غربی و پذیرفتن آن توسط مردم ایران است. کل تلاشهای تاکنونی برای لانس کردن رضا پهلوی و جار و جنجال رسانه ها نیز همین هدف را دنبال می کند. با اینحال سیاست آلترناتیو سازی با موانع واقعی روبروست:

اولاً، تکرار سناریوی خمینی در ایران بسادگی مقدور نیست. جمهوری اسلامی رژیم سلطنت نیست. نفس حمایت دولت آمریکا و غرب از یک نیرو یا ترکیبی از نیروها در اپوزیسیون بورژوائی ایران، بلافاصله موجب تسلیم جمهوری اسلامی و حتی تشتت درونی آن نمیشود. این دوره جنگ سرد نیست. ثانیاً، مردم ایران از حمله نظامی و شرایطی که با یک خانجانی

نظامی روبرو باشیم حمایت نمی کنند. نیروهای از جنس مجاهد و قوم پرستان متفرقه و آریایی های دو آتشف که در شیپور جنگ و حمله نظامی میدمند، با کمترین حمایت داخلی روبرو هستند و به بقای رژیم اسلامی نیرو میدهند.

ثالثاً، در ایران نه "انقلاب مخملی" محلی از اعراب دارد و نه میتوان "چلبی" یا "آنگ سان سوچی" ایرانی را بعنوان مظهر "نجات ایران" بجای ولی فقیه در تهران به تخت نشاند. حضور کنترل شده مردم با "نافرمانی مدنی" بسرعت سدها را میشکند و به سبلی غیر قابل کنترل بدل میشود.

رابعاً، رشد سیاسی و خودآگاهی جامعه در قیاس با دوره انقلاب ۵۷، حضور نیروهای معرفه در سیاست ایران و قطبی بودن شدید آفقههای اجتماعی و طبقاتی، آلترناتیو سازی را با موانع جدی در قیاس با موارد تجربه شده در کشورهای دیگر مواجه میکند.

این موانع اما هنوز اطمینان خاطر نمی دهد که اینها کاری از پیش نخواهند برد. آلترناتیو سازی دست راستی و حمایت غرب از این روند یک خطر واقعی در مقابل اهداف سوسیالیستی جنبش طبقه کارگر و مبارزه از ادیخواهانه و انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

روندهای محتمل و نقطه سازشها

تلاش رضا پهلوی و مونتلفین ناسیونالیست و جمهوریخواه را باید در ادامه تلاشهای جنبش ملی- اسلامی برای تحمیل نقطه سازشهای در مقابل جنبش سرنگونی و سیر رادیکالیزه شدن جامعه در شرایط امروز تلقی کرد. اینکه ایشان بعد از دو دهه تازه فهمیده "جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست"، تنها عقب بودن وی را از دنیا نشان میدهد. اما تحمیل نقطه سازشهای جدید ابداً منتفی نشده اند:

اولین نقطه سازش محتمل بعد از رویدادهای آبانماه و با پیشروی جنبش سرنگونی از درون حاکمیت اسلامی عروج خواهد کرد. فشرده شدن حکومت، بدست دادن آرایش نظامی برای کنترل اوضاع و "اعاده نظم"، پشت صحنه فرستادن آخوندها با حفظ اموال مسروقه هنوز یک امکان است. یک جمهوری اسلامی کمتر آخوندی و بیشتر نظامی و آماده برای مذاکره با هدف بقای حکومت.

یک نقطه سازش دیگر که با اوجگیری مبارزه برای سرنگونی بیش از پیش بجلو رانده میشود، بدست دادن ائتلافی از نیروهای طبقه بورژوازی در حاشیه حکومت و اپوزیسیون با طرح یک دولت انتقالی و وعده "انتخابات آزاد و رفع تحریمها و تنش زدائی با جهان غرب" است. امری که سیاست آلترناتیو سازی و "پیمان نوین" پهلوی و "شورای مدیریت گذار" به آن متکی است.

یک احتمال دیگر، جنگ افروزی در منطقه، مسلح کردن و راه انداختن نیروهای سناریوی سیاهی و دمیدن در تقابلهای کاذب قومی و مذهبی، اشغال مناطقی با حمایت آمریکا و کشورهای منطقه و تلاش برای تضعیف قدرت مرکزی برای تحمیل یک تعادل جدید به رژیم اسلامی در تهران است.

"گذار از جمهوری اسلامی"، "مدیریت دوره گذار" و "نافرمانی مدنی" و "فدرالیسم" و ... اسامی رمز این نقطه سازشها و بند و بست ها هستند که آگاهانه خود را از سرنگونی و یک راه حل انقلابی متمایز

"ناجیانی" که باید نجات یابند...

اسلو، علیه اعدام و بمناسبت ۱۰ اکتبر



می کنند. این نیروها پتانسیل و قابلیت این را دارند که با هر روند محتمل برای قیچی کردن مردم از سیاست همراه شوند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تلاش نیروهای اپوزیسیون بورژوائی برای آلترناتیو سازی را جدی تلقی می کند، مخاطرات این نیروها را برای جامعه می شناسد، تجربه های خونبار در عراق و افغانستان و کشورهای دیگر در دنیای بعد از جنگ سرد را در تحلیل و سیاست خود ملحوظ می کند. سیاست ما در مقابل این روندها و تشبثات و تلاشهای ارتجاعی اپوزیسیون بورژوائی ایران، قدرتمند کردن جنبش سرنگونی و بدست دادن معنای سرنگونی، مصون کردن و بالا بردن توقع جامعه، قدرتمند کردن مبارزه و اعتصاب و جنبش بالنده طبقه کارگر علیه سرمایه داری، بسیج نیروی عظیم برابری طلبی و رفع تبعیض، و مقابله با نیروهائی است که سیاست شان بازسازی نظم کهنه در قالبی جدید است.

راه حل بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایران، که بسرعت به یک بحران انقلابی فرامیروید، تنها و تنها سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم است. بورژوازی، با هر رنگ پرچمی و هر اختلاف درون خانوادگی، پلاتفرمی جز ندانم وضع موجود ندارد. سیاست ما به شکست کشاندن پروژه های دست راستی و ضد جامعه، بمیدان کشیدن وسیعتر جنبش طبقه کارگر و اردوی آزادیخواه و برابری طلب و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. جنبش و طبقه ما با این پلاتفرم در متن اعتراض اجتماعی می و حاضر است. ما با جنبش شورائی - کارگری و مبارزه انقلابی برای تسخیر قدرت هر جا که ممکن باشد حضور می یابیم و سنگر و سازمان مبارزه و قدرت آلترناتیو خود را ایجاد می کنیم. آلترناتیو ارتجاعی اپوزیسیون بورژوائی را با آلترناتیو انقلابی کارگری و کمونیستی باید شکست داد. نفی فقر و فلاکت و استثمار و استبداد سرمایه، نفی خطر جنگهای فرقه ای و مذهبی و قومی و امپریالیستی، در گرو عروج قدرتمند جنبش رهائی بخش کارگری و اردوی چپ جامعه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار یک دولت انقلابی کارگری برای اجرای برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است.

۸ اکتبر ۲۰۲۰

وحشت رژیم از تکرار آسانی دیگر...

سرکوب مانع قیام گرسنگان و بردگان مزدی نخواهد شد. آبان ادامه دارد، وحشت شما گواهی این واقعیت عظیم است. آبان، آذر یا دی یا هر ماه دیگری سرنگونی شما قطعی است. از اریکه قدرت پوشالی با خروش انقلابی توده های به جان آمده پایین کشیده خواهید شد.

۸ اکتبر ۲۰۲۰

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت

بار آوری کار و بیکاری

بهبود تکنیک و افزایش بار آوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هر چه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیسست

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

زنده باد سوسیالیسم!